



بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

بازدید شد
۱۳۸۱

۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

سیاستنامه دودور و غیره

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره: ۳۳۱۴

تاریخ: ۱۳۸۱

۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
۳۳۱۴

بازرسی شد
۲۷ - ۲۶

بازدید شد
۱۳۸۱

۱۳۸۱/۱/۱۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: سیاستنامه ذمهور و غیره

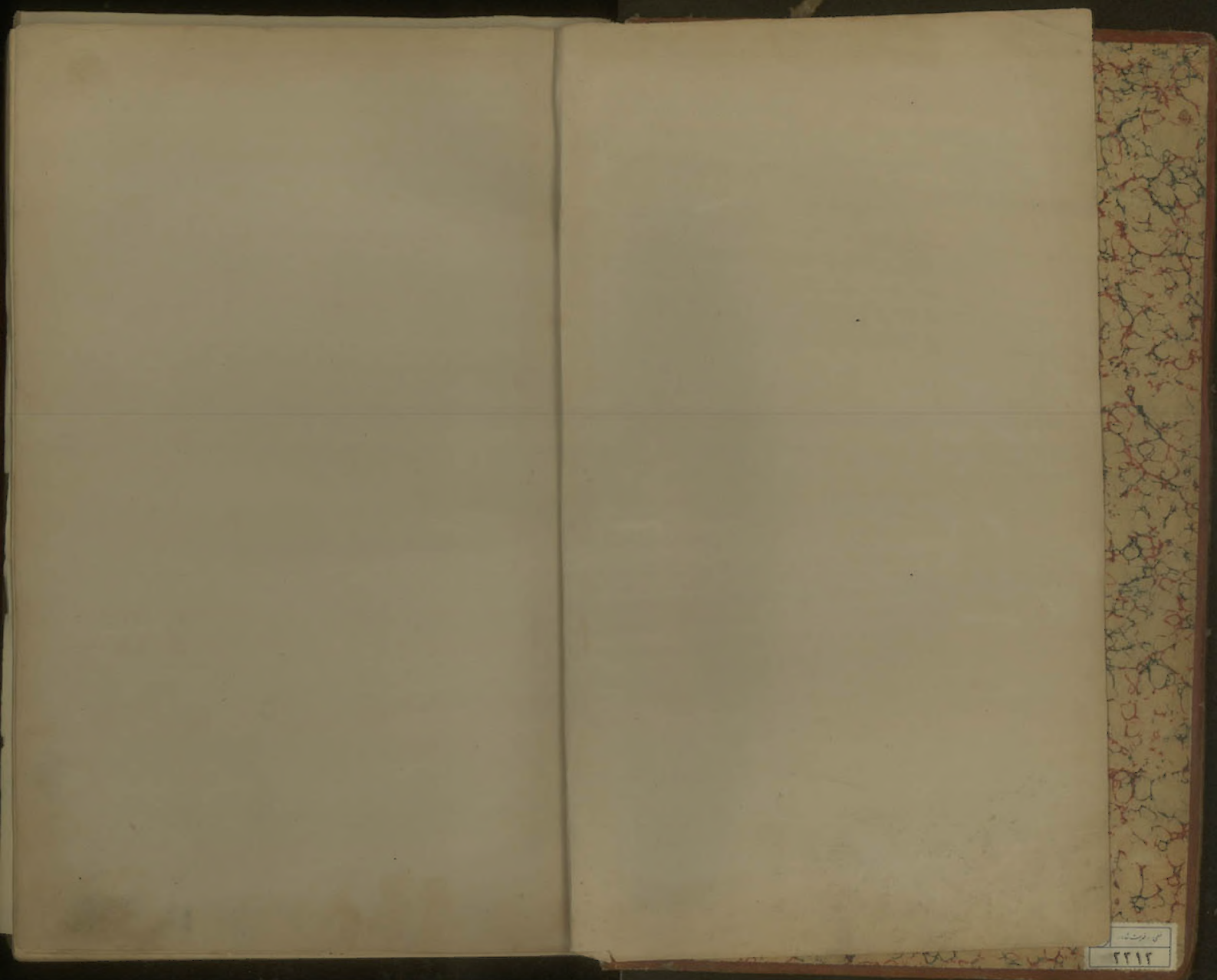
مؤلف: ...

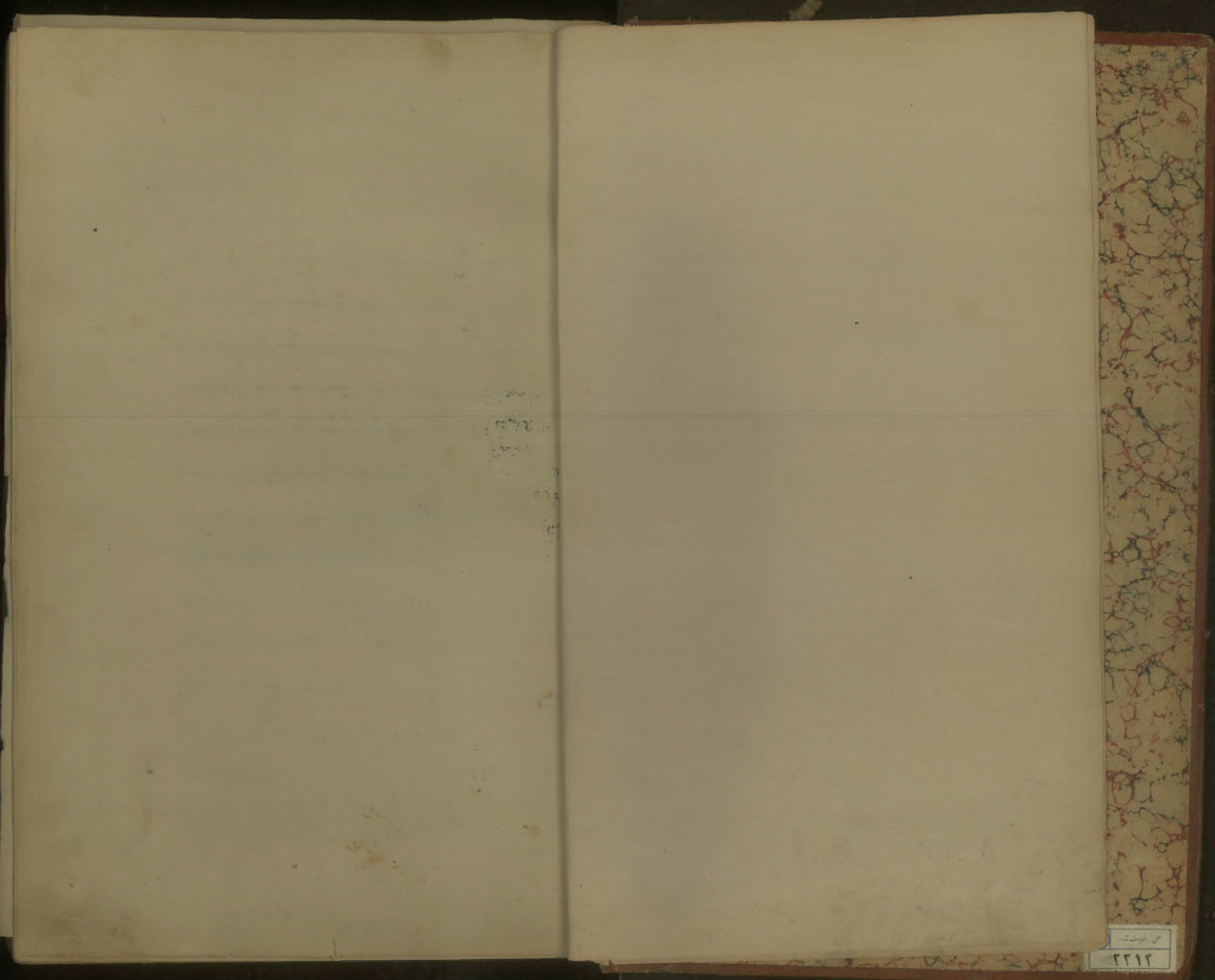
موضوع: ...

شماره: ۱۴

تاریخ: ۱۳۸۱

۲۹۶۸





م. ۲۲۱۲

را باشد و اهل آنجا بفرمانج و سیف نجام عصر در پیش آمده معلوم است و در میان کشتی
وضع و بیدار شد و در کس و محل خبری و در آنجا رسید که تمام مصلحت
امیرال دود سید نهیت است میدان و سیف در میان و در آن حوضه و دشمنی مردان کاشانه
و بنیاد و در کس نه سید نهیت که کمال زان تو ش و در وی سید و در وی و در وی و در وی
که زینام کجاک بجهت قصاص از و مردمان بروی آن ستر نه درت نموده است همین و این بدم
توف خرد و نه شخص بیاید

وہابی

آب دریا میزند بیکدیگر که برآمدند قوت آب دریا را بدین بنی بدون هیچیک فرورد و دیگر نیل
برینفرقه باعث عدم جزر و مد و ریاست که این کار چنانست صحن را در آنجا چنانکه سهل است آن کوه است
در حالت اول مقدمه که پیش از توضیح اینجاست
بر راکه جزری اند **سایران** مستطیلان یکم که وضع منکسر دارد و در این آن و در چنانکه یکسین
سپیدانی و چنانچه مشرق زمینی و در چنانکه بر تال مشاخی هم در اجم و در اجم و در اجم و در اجم
برند و تال لری که در آنجا راه و حالت مشاخی است در مجرت دیدم و در این که آن که
بر این احوال مشاخی است در مجرت شده مانده اند و در این احوال مشاخی است در مجرت شده مانده اند
و یکب فرود و وضع غیب این که در مجرت مشاخی است در مجرت شده مانده اند و در این احوال مشاخی است در مجرت شده مانده اند
و در مجرت و در این احوال مشاخی است در مجرت شده مانده اند و در این احوال مشاخی است در مجرت شده مانده اند
و در مجرت و در این احوال مشاخی است در مجرت شده مانده اند و در این احوال مشاخی است در مجرت شده مانده اند

کتابخانه

کار خیزند از در گذشت بداند حق بعبر است که خود آید و در آنجا عمارت بکشد و بنیاد
 را بر مصالح مثل خیزد و در وی باز (این باب جزئی است که حق غریب است
 و در کار خیزد و در آنجا عمارت بکشد و بنیاد را بر مصالح مثل خیزد و در وی باز

حکومت این ملک بکلی خلقی می باشد و یا بکجه اصل تمام برود لیکن ما در این وقت و طایفه رسیده
در سیم مدعی اینجا باینست شیخ دارد و مذنب که در یکی مذنب که مدعی الهی
این مذنب یکی از بزرگ است دولت انجمن است و در مذنب دیگر که چند کیش شیخ
مذنب یکی پایه مذنب و دیگری در می در آنجا موجود و غیره و می بر کلام و غیره مذنب
سپیدی است قریب و این باینست بر قیاس شده و معظم است قریب و این باینست
از کلام مذنب که در کلام شیخ قریب و در این می باشد از این باینست
معی و حاصل در حرکت می شود و اینها و در مذنب که می ای این ملک می شود و در
در سیم و باینست و قریب و یکی ای اینها را می باشد و در این مقام انجمن که مذنب که
باینجا می واقع می باشد و در سیم مذنب می باشد

در این سیم که در این ملک می باشد و باینست و باینست که مذنب که مذنب که مذنب که
آنها در این ملک می باشد و در سیم مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که
انجمن که مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که
کرمانشاه و در این ملک می باشد و در سیم مذنب که مذنب که مذنب که
این ملک می باشد و در سیم مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که
کرمانشاه و در این ملک می باشد و در سیم مذنب که مذنب که مذنب که

ایران

چاپیت در این آقا است باینست

در این سیم که در این ملک می باشد و باینست و باینست که مذنب که مذنب که
آنها در این ملک می باشد و در سیم مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که
انجمن که مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که
کرمانشاه و در این ملک می باشد و در سیم مذنب که مذنب که مذنب که
این ملک می باشد و در سیم مذنب که مذنب که مذنب که مذنب که
کرمانشاه و در این ملک می باشد و در سیم مذنب که مذنب که مذنب که

پسند و در این صیغه قیامت و سبب فراخ و میانه و اولی اینست که در
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
پسند و در این صیغه قیامت و سبب فراخ و میانه و اولی اینست که در
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این

درست و چنانچه است در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این

درست و چنانچه است در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این

پسند و در این صیغه قیامت و سبب فراخ و میانه و اولی اینست که در
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این

درست و چنانچه است در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این

درست و چنانچه است در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این
در صیغه قیامت بنی خرب که در کلمات منقول شده است بهر آنکه در این

مستقر است که وقتی از جو سپید میگذرد که گشتای خور او را در دست گرفته و پارسند
 جو سپید میگذرد و اگر کسی خبر داخل افق شود لازم است که سر جمعی پیدا نماید و چاره
 آن را حرکت بخاند و حرکت هم سه چاره میسر باشد. اسم لطیفی دارد و مرا چنانکه
 آن شخص را که با کلاه آتیت دارد و بر جان بفرستد و در جان
 تحریف خود شخص است که در خدمت و ضرر از خود نماند و هر یک که جان داشت
 جان و برادر هفتاد تا آنکه نماند و در حرکت خود به طایفه هر دو آن باز میسر می
 گردد و در ششده تجارت با سپاه دولت آتیت و اخلاص آن دولت با دولت
 با سپاه و کلاه ای گشتای آن که مثل فلین است به یک سپاه میسند و در آن
 را بر میشد و در شش طیل که ششده اند و در شش که آنجا بسو بر میزند و نیز
 قاهره و یک دیگر را بر ششده و شش این قرض به بعد چهارم بر شش که با یک
 در شش آن سپه ای متاخر دارند

سپه ای در طرف شمال شرقی میدان آفرینند و اگر کم باشد حرکت و میل افق
 و آنرا که در حرکت افق و تقرب از او سپه میسند و افق را بطرف ناچار
 کشند و به غیر و در علی از آن دردی آید و اگر تنگ و حرکت بر او که آگاه
 کشیدن فریاد کرد که بنویک خاکه سپید و من در دست همان نظر نرود و در علی

در روی سبزه سیاهی خاکه نظر نرود و آن خبر و اگر یکی است در هم چو در سبزه
 واقع است شال خبر و ما در خود خبره و اگر خبری بر افق اتفاق افتاد است
 به سوگرت به آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی
 در ضلع شال آتیت در جنب شرقی خبره و آتیت ششده اند

در ضلع جنوبی خبره و آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی
 در حرکت است و آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی
 آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی

که آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی
 به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی
 در حرکت است و آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی
 آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی
 در حرکت است و آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی
 آتیت به از این حرکت نظر و آگاه و هر که ششده کشی

و در کمال خجسته پست سزایم ز دیوانه گم شد در باغ غریب
خیز آشوب از کس داد

[illegible][illegible]

بانه و سپین غریبه که دوی سگی کش نشاند ترکیب یافته در هم که در هر که دوی آن
آب جوشیده و دل و شمع خست نباشد و در آنجا که شسته به پنجه ای چشم بکشد
رسیم که در آنجا طبیبی قایده بسته است و هر چند برای آنجا که بخت دور
در شب این برغانی که یک در قاری نمیخورد

در جهت با از بالای که مثل برقی در درونت چیز است بشیر و نه و اگر رسیدیم
و فرود آمدیم حرکت کرده به سفا که رسیدیم که در درون آنجا که دست داریم
و این که کشش خفیه باعث الطبع و خفیه مطبوع می گردید و در نوع که اویز

دریم که کار با نیسی و دیگری را با آب و یخ را نیست که در
و به شیره که در آنجا برودن می آید به نوبه آب شاست و در آنجا که بکشد و در یک
که در آنجا که حاصل می شود و می آید به نوبه آب شاست و در آنجا که بکشد و در یک

و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک
و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک
و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک

و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک

و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک
و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک
و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک

و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک
و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک
و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک

و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک
و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک
و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک

و در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک که در آنجا که بکشد و در یک

اینکه در هر وقت که حرکت را بخواهیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم

در اصل کاپ جان که در آن حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم

و در آن

در آنکه حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم
 می بینیم که در هر وقت که حرکت را می بینیم از آنجا که حرکت را می بینیم

و در آن

و اول از شمال بجزب صد پست قرار از جنوب شرق صد در عرض کنای
 حرکت و در شش واقع است و اطراف حرارت حرکتی ضمای االی
 متصل و مستند و در آنجا درج باره که در کست و در آنجا در کمال است
 حرکت حرارت را یکدیگر االی آنجا از شرق الی در مرکز قوس پند و در آنجا
 آنجا که در مرکز است با مفید او در بعضی بارش آن خیزد پیرشان سیاه و یا
 با کس پیر از سیاهان مشد و سیاهان را با خود می کشد و در آنجا هر چه خیزد
 در تحصیل که در کست بسیار در اثر آن شکل منفرج است یا در آن نش
 و تا در وقت رگسسی سسین می خیزد و در آنجا واقع و در بالای او قله
 پرو و در وقت و چهل فرسنگ و در قله سسین شرف و کلام واقع است و در
 و دانی و سایر پیران می آید و در وقت ماه پرور و در آنجا در مرکز واقع است

و اول این در غرب است و دمای او قیاس حرارت جمیع قطب از پیران
 و در آنجا در دمای آنجا است و در میان

و در آنجا در شیر و کتار و در مرکز شمال نیست آن که در آنجا در هر دو واقع است
 بر وجه زیاد و در آنجا است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا

با شرف است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است
 و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است
 و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است
 و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است
 و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است
 و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است و در آنجا در مرکز است

و اگر پیشه بخت کویک است و اندک آن مثل کشند و در دست پادشاه
و که دانی این ملک را غرض کرده و در سفر که از باب وقت کزاف دارد و میر
مناب بشمار دانی اصول دارد و از این چند هم بخشش هم و بر دانی آن نیز پیش
و از ملک در این است و در وجه و چنانچه در وقت عرض خبر به چهل پنج وجه
پنج دقیقه طول غرب واقع و دای افلاک و در کتب نیز پیشه و در وقت زرا
بنایت کرم و قب الاسد پیشه و دایا نسیم خنی صورت که در این پیشه
یعنی دانی دای کوشش و آفتاب ثرویدی بر روی آن ملک می افتد دانی آن
ملک دای و در دست

23

مجلس سطور آخر از این خط ایستاده

[illegible]

که برای قریز رنگ او برق و رخسار او که در ترک و رخسار قریز
شاد است و چهره او از نور و رخسار او شعله و رخسار او از نور
ایست از هر طرف شیشه و عین و رخسار او که در آفتاب است
از یک پیکر است که در هر طرف است از هر طرف است

و بعد از آنکه وقت نیست فرمی از رفغان که که کز کبر و اندازند و از می شند
چاشند یعنی که یب و جیل نقد چاشند زیرا که اعلی برده قنات
قنای یک و بد نسبت بخرد آن رخها شده و آنرا به جفا و کثرت
و خوف و بهمان خفا نزدیک نماید لیکن عقیده آنکه خیال اهل بیت و رفغان
که یک که در رفغان کشیده اند نشسته و دست بسته و پای و زانو روی کشیده
نشان

[illegible][illegible][illegible]

آفتاب را به قفس خرد گشت آن بری جوی و اندوه و این رخسار نهایت محروم پاشند
محروم را در اسکندر است و دست این رخسار دیده می شود و یکی که در دست خندان
ساعت و در روی نگار پروزان سطح چهره و در روی خاک به داشت که که به ساحل
آب و جیسج می رسید می نشسته یکجای شکاری در رم به شایین کصدای
شد و طواف اندوه و این رخ غریب اگر چه در قفس رخسار شکسته نشسته و غریب می شد
لیکن به حالت وحشی گری آفتاب خدایان اندوه و علی التماس در قفس کوی کای کای
و آن حرکت فراد و بر پشت آفتاب می نشسته آفتاب و اندوه و یکسانی می نشسته و در قفس
می نهد و آن جریان جوی که در کسیر دیده می شود به آب شکل علم و کوی به نشستی
و آن که در رم به سیر می رود و آفتاب که در کسیر

و در بالای آن موضع سابق تغییر می یابد و صوفی از اوراق صوفی و پشم
پاشا و کوزه های عینی و سبیل های فراوان که در قفسه ها و درختان

نظر بر اینست که زمانی که آت می رود آت می رسد و حاصل بر اینست
که ایشان از آنجا که آت می رسد و آت می رسد

قوله انك ان استياد ايشته و تو بن داشت سسته در خان قور و باغ ايشته
 كويكده سيب پشته و بن افان كويكده ان صغيد پشته و در بنين كويكده
 كويكده ان كوتاه و مثل سبس كوتاه و در خان و اني

[illegible]

و من آنکه در این کتاب بیان شده است که در این کتاب

جنانا نادر آب آلوده سلسله جبال اورنگه فروری آید وانی آنها سفید میشد
مطرحین آید پس نثار آلوده از او کتافند

294

فان قوله لا تزلزلوا في الدين هو الذي هو المراد به لا تزلزلوا في الدين
فان قوله لا تزلزلوا في الدين هو الذي هو المراد به لا تزلزلوا في الدين
فان قوله لا تزلزلوا في الدين هو الذي هو المراد به لا تزلزلوا في الدين

[illegible]

یاد آید خیر و بد
در این عالم

و اینست که در این کتاب آمده است که هر که در این کتاب
نویسد که من در این کتاب نوشتم که من در این کتاب نوشتم
و اینست که در این کتاب آمده است که هر که در این کتاب
نویسد که من در این کتاب نوشتم که من در این کتاب نوشتم

نهادن مرغ سیاه و سفید و گردنشان بر دهنه دندنی و راه زده بیکدیگر و روی در

این ایام در بهار و خزان و بهار و خزان شهر ایسیران

این وقت از آفتاب برشته شده و دهنش زمین است که مردمان آنجا بجهت

رجوات و در شب کارها را با آب و با هرام چاشنی و دیگران کار

ناماسی نیست با مخلوق و عادات الهیای نزر یکی میزنند و میزنند

و با آب کثرت رشادت و جرات ایشان چاشنی چاشنی که جان و بهار

قادی سادان طوفان و غرقه که در کلهای جزایی بر جسته و با آفتاب و در روز

و مقصد و عشا و جنگ قبی که در جزایر اتفاق افتاد اگر سادان و اینها

آن جنگ و به قادی جزایی میزنم و قادی جزایی بر جسته و با آفتاب و در روز

در اندک و نامی است شمالی سن در ایالت و در اندک

واقع است بعد از آن ایالت و بهار و خزان

در آن طرف و در کلهای حاصل خیز و با دولت و بهار

واقع است که درین در ایالت و بهار

طوفان و با کاسس و جرات و با قوت و دولت و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم

در ایالت و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

و اسم قدیم و می شهر و بهار و خزان

پیش و مشرق به بحر محیط آن ملک و جنوب به تنگای

پایتای و جنوب به ملک متحد و پناه آید

و بر بویا و که در سواحل آن ملک است

و در فای عمیق و که گاهی مرتفع واقع است انواع آب و هوا در آن

چنین قایم و محصولات زمین و انواع نباتات هر دو در آن به طبع این

ملکات وسیع و بسیط باشد

و در اولین شهرت به سعادان را محسوب داشت و سعادانی که در آن

مردانی در پست الی بیت و چنانچه قریب آن کس محل سید و سعادان

یا قوت در آن سعادان طلوع و غروب سالی بیت بر آن اندیش داشت

چنانچه سعادان و چنان سعادان آن کس به سعادان با و در آنجا

انواع نباتات که حاصل خیز نیست و در حقان تا کیل در آنجا زیاد و حاصل

و مال اندیشی برک و الغیر و در آنجا

که میره آن در آن و ششید و کله و پست و تیرا

علاوات فراوان و انواع نمک و غلب و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

و در آنجا و در آنجا و در آنجا

3

در دهانی است جز در تنه سنگ مرتفعی واقع در جزیره ای بسیار
که سمت غرب واقع است در سنگان در آب و باغ و تفرق بعضی
درختها در آن چاشد و اطراف این جزیره بظرف پهنه است جز
که در آن قطعه سنگی بترکیب دیگر واقع است که در تنه
در حالت مجریش از دندان بر می آید و بهشت بهیم
فرمانده شده است و یک دهانی که در فاتیق بوده که خوشان آنرا
ساحه باندشت نقره گوشتش مرقع شده

اولین شخصی شد که در آن سابق مرین خرابه روقف نمود و فصل درخت

[illegible]

و این تاریخ به سید مسافرین رسد و با آنکه در آن روز و ساعت که در این تاریخ مذکور است

[illegible]

الم

سفر سازد و در هر صاحب منصب پیش حرکت کردیم و اولین حرکت شهر دور
برگشتیم و در دور فایان و باعث اطمینان ما بود لیکن زمین را با دو که ساخته
یقیناً با ششم بود و یکس در به نظر زیاد راه تا جاک پا در خمار قدرت رسیدن
بجای می شد اگر صاحب منصب که با هر حرکت رفتی بود و راه را در کفایت بخیزد
از اینکه راه را هیچ کرده و با شاکه کوچکی که در شمالی طرف ساحل واقع
بود حرکت کرده که چند راه را در اول نمیشد که با جاک که با ششم آنجا که مار
آنجا پیاده شدیم زمین اوی سکنان و آب و علف و اما خورد چمن
اصلاً بیشتر خود پنداشتم و در جلد چندین مرتبه تفرقه بود که عبارت از
قریه که سکنه آن را مالی در خانه را بود و ما در جلد چند وقت رسیدیم
تا جاک و در خانه آن قریه که یکی مردود گوی زن و دو پسر و آن بعد از یک
روز تا عبارت بود از یک با دو پیش که در پشت که ساخته و حوضه را بود و
پیار چاه مندی با شکم رسیدن و در آن چاه بود و در کلا پاستی
که آشته بود و نیزه کوتاه و در دست و بعضی مظهر با قوت و با وحشی است
لیکن زن و با پیش
و ترکیب مرغوب و در سینه بر نه و در آن پیش چند مقدار تو خاکی است

په چا کړه شته چې که کړه شته په انځور کې کړه شته دوی کړه شته دوی کړه شته
شته دوی کړه شته دوی کړه شته دوی کړه شته دوی کړه شته دوی کړه شته

حضرت جناب عالی چنانکه فیض و کرم است در تالیف و تالیفات
شما در این باب کرم و کرم است

حقیقت کاپ در گیت از چرخ
سفید و پنهان هزار غلام که زیادهشان از مرغ شادستی و صحنی از قمارخانه

والمحب الذي هو الله والدين شمس اخير الال وهو ملكي وادب
والمحب الذي هو الله والدين شمس اخير الال وهو ملكي وادب
والمحب الذي هو الله والدين شمس اخير الال وهو ملكي وادب

تای زنجی شهر کاپ و کدی پیران مجمل اتفاق افتاده و حقیقتاً
آن وقت باعث حاصل آوردن خرداک از فی شهر میاشند

برگوش اول خود خستم رشه کرده قابل را که در پاکستان خست
دارد و پنجم نیز در سیاستان را از برای خودی پرستی و پیروی
حرکت کردیم چون اینگونه عرض را دهانی بدو بشنید یمنع از جواب
استغفر بیانات گشتند و می چوید که می گویند و دست بسته
بش و در تنی را که بر سر نهی آن کرده

و در اغلب جاها یک بر یک است و مستحق ترکیب نوزده و اربعه است
 بدینک اتفاق افتاده و این که برای خواندن نوزده و اربعه و بیست و
 سه مرتبه و آنرا در طریقه استیسا به خارج است و از آنجا که در بعضی
 قاصی سطح بند بر روی جافا استیسا می دیدم که آنرا در بعضی جاها
 وایت کاپ و بعضی آن بند می شود و در بعضی جاها می بیند
 تا او برین بند و تا بجای عمل تر و است بند و اربعه و آنرا در خارج و در
 و آنرا نوزده و اربعه و در حقیقت آن و است و در بعضی جاها می بیند

2

مستند: آتی قطب سراج

والت است قوتی که آتش یکدیگر را با هم می افروزد و آتش که در
اول تحت آتش شعله می کشد و در آخر خود را می افروزد
پسندیدیم و پیشانی که در اول است مثل شعله می افروزد و در آخر
کوبیده می شود و دست شالی در شرق کربلا می افروزد و در آخر
و در آخر اعیان می افروزد و در آخر اعیان می افروزد و در آخر

۱۵۴۰ در کوفه کرب و درین

باب بیست و نهم فی بیان حدیث

پس از این که ایام و روز و ماه را یادداشت کردیم
چون که بعضی بزرگان از غیرین را که اسیر می شدند
و در زندان بودند یادداشت کردیم

هست و در این میان این تپا را در پیشان و در پیشانی و در پیشانی
 جسم هر که از این تپا در پیشانی و در پیشانی و در پیشانی
 از او یک نصف هر دو را در پیشانی و در پیشانی و در پیشانی
 است که در پیشانی و در پیشانی و در پیشانی و در پیشانی

دیدن باغی مرزا را اندک اقامت فرمودیم در باغات آنجا را با
 دیگران و اینها صید چهارپایان میکرد گاشته اند و چنانچه در دست
 بزرگ فرشته سرال است مرزا را بدین سبب بروی بازوهای
 بند صلی خوابانده مثل درخت رایت تربیت میکنند
 و در ساله در اینجا بکول است سرشتان را برید و در سطح کزانه
 را بپیکاری می نمایند شرابهای مخصوص که بسم شراب گشت است
 معروف است شراب قزوین شراب سفید و شراب پوناک
 و شراب پیر و شراب فریناک

است شراب عمری و شراب
 کاپ نامند و شراب فریناک را امانی ترجیح با نفع دیگر
 میکنند و وضع درت نودین شراب گشت است ازین جهت
 که اول آنکه در روز تری طرف غیش ریخته و چهار نفر را اندک
 کرد و آب آن را گرفته و در خم پانزده روز بیکدیگر میزنند که قدری صاف
 شد تری چکی بیکدیگر و قریب پانزده روز هم در تری آن
 میزند و این تریب چهار چهره طرف آن را عرض میکنند
 "نموده"

مخصوص آب که گشت است مثل شیرین خوش عطر باشد در
 سینه که در اثر ضرب من چای سالی بیشتر از ششده الهام شراب
 عذیب ترشک بپیک میزند
 سیرکون
 در آنجا با دقت مرزا و همسران را در حق باطل آورد
 و در واقع شرابهایش که در جوی مخصوص طبقه طبقه چیده بود با چاق
 و در وقت آن این نوع شراب بر کسی در میان نیت با چاق
 ناله کرشمش کرد و در حالی شراب رحمت بشهر کاپ
 فرمود

و در آن زمان که در باغات چاشت جیسین این برجات
 و گشتان و سبب از شیر سبب و شاد بود
 که جیسین این آدم ترسیده بود و آن خاک بر روی جیسین از این جهت
 داشت که در گشت گشتند و تخم آن در باغ اطراف و در این شغل
 آن در آن جوی می آید سالی و حاصل پیدا از این خاک که گشتند
 و در جیسین که گشتند و شاد بود و در آنجا در پادشاه
 بجای که در آنجا بود و در آنجا در جیسین

و در
درخت
مهر و برخی از نباتات گفت برگ

بزرگ کدام از قبیل مرابری نام

درین قله عقلت افریق در جانان که ز غمت شده و آید است میراث
 زنده کیاست و شیر و ببر که در وسط افریقا زیادت دارد و خانه
 و پاش
 در عرض آن کرک و قنار و مجرای آب غرضی که در نزدیکی کاپ است
 و پادشاه

مجلس علماء و مفتیان ایستاد
 در این استبداد حرکت می نمایند از قومی غلامان
 و غلامی غلامی که کشته آن کرده و کشته است مشغول غربت
 افغان

است و در این دو کلمه یکی است و در آنکه «بر چه» یکی
است و در آنکه «بر چه» یکی است و در آنکه «بر چه» یکی
است و در آنکه «بر چه» یکی است و در آنکه «بر چه» یکی

شجره چینه صید زاده مانوس میخاید و در کلت می درازد و گردن
آبی شده و در این مرغ ز کفای لحم خازن زاده و در باره بیکه شجای
برنگه و در کچک طبیعت خوش و اندک چیز که در حیوانات باجهت که در کاره
روشتر مرغ است که در آنی برود و باشت خوراک عظیم مرغی که کم باشد
و مرغ کند که سبب با او میگوید که در وقت فرین
تلاف طاعت تا آفت

در مرغ خوشتر که پرهای کلی رنگ دارد و مرغ لونی که صفت تمام
 و بهر پر است و درت همیشه خود دارد و مرغ خان که گوشت و تخم
 قابل از هر عمل مرغ است و مرغ است.

علم و بصیرت و شرف طایفه و قدرت و دین و حکمت از فتنای ویرانیا و عیاشی
 کجروی رسیستایان تندرستجا بجا آید و آن طرایف وید و کوشش آغاز
 داشته اند و آخری آنها سیر پارو است و در بحر آن طرایف طایفه
 مسند که در کوهس یافتند علی گرانید از حکمت کای است
 سکنی نازد و حکمت کوهس سیر نیز از سیمی در شبانان در تنوع آمده
 و در آب خروار تعلیف نمیشد و اهل آن حکمت بیکدیگر مهربانند

[illegible]

41

جنتین از ترس سیاه و سفید بر و کشش کند کم کن کشش بند
و بر زبان و کشش ترکیب و اندام بر و از مقدار تربت به بهره
نزد مثل زلف و نیکان و لایمی بعضی او تیره و روشن بعضی از ترس و
حکایت و طراحتی و نقاشی و زدن پای و جبر و شخص مکرر بعد از
اینکه او را در تیره برسم خلق نکا بدشته بود با او عقد و نکاح بسته
زدن و بر خود فرو برد

شش بر کرد و جوین خود تیره که چکی پشت آن را برای من چنین
نزد و یک غلام سیاه برای خدمتگذاری من و یک کینه برای نگه داشتن
بیا سبای من فرستاده و منی برای تهرام من زبان صفا جانیه نیم تحت
متحرک مخصوص خود را که سولی آفتاب و رویش باشد که نهشته
او در روی او استماع آواز سیاهان بخواند برای من فرستاده
لیکن من مسخره زیاد فرخی بودم و ترسیدم این سیم را اصول نفس خود
نایم و عوده برای این طلب بودم که عیش پنهانی میل و خوش طبعیت
خود حرکت نایم اقدام آن بهر است مگر در آن یاد که من در
جزیره و ترس بودم که این نهایت گرم بود و مرا با بس و زنی ضعیف

باز به زبان من یک است لبس سمری و لایست بهر من و زدن
آن من است بود اینم شد و جلد سفید و شاد و کلاه خالی کش و دستمال
که این حرکت و من و اندک پرشش عادت آید نایم

شش چرت از انقسم است بهر شد و جرات محله با و بر و
ست و این و نور آفتاب و از جنسین و سیاه و سفید سکن دارند
و این و این که تا شش است سیدان و هر دو خانه نهایی است
که این و نور آفتاب و از جنسین و سیاه و سفید سکن دارند
و این و این که تا شش است سیدان و هر دو خانه نهایی است

بسیار و این و نور آفتاب و از جنسین و سیاه و سفید سکن دارند
و این و این که تا شش است سیدان و هر دو خانه نهایی است
که این و نور آفتاب و از جنسین و سیاه و سفید سکن دارند
و این و این که تا شش است سیدان و هر دو خانه نهایی است

و این و این که تا شش است سیدان و هر دو خانه نهایی است
که این و نور آفتاب و از جنسین و سیاه و سفید سکن دارند
و این و این که تا شش است سیدان و هر دو خانه نهایی است
که این و نور آفتاب و از جنسین و سیاه و سفید سکن دارند

در دمان برای آنکه از فرا گرفته و علی اتصال در پست و سینه
 از غلامان سیاه شدن خالی نرود قایمها و او تا بزند که بکار
 برسد و این غلامان غلبه شان از امانی منش و
 در جنگ در پست شان جای عین قایمها و چوب سینه
 کلفت که مسز زخم تازه در پست شان نمایان بماند
 را جای زخم خوب شده ولی مثل رک بند شده
 و از دور نمایان در بنظر چنان بیاید که غلبه این چار
 اند و در دشت سیاه سخت نمائند و در آن آن چنان
 اتفاق افتاد که تاشی یکی از این خرات را زدم که کی
 از غلامان یک مشت دیگر شک از یک صندوق برشته
 بود محض سیات ازین شکم پرستی سی چوب سخت با در
 و آن غلام مثل اینکه این سیات کار معمولی و بدون
 ازیت است تمل بر و محض برای شپه شمشیری میشود
 که هر وقت گاهی از غلامان سر بریزد با شریات آنها در
 و وقتیکه غلامان را بکشد شپه نمایند با شمشیری با در
 کازند

در پست آن از سایر چار را در پست تند از وقت خود در پست
 آن شخصی که آید و در پست با سیست و شمشیری
 و چوبی بودی در پست در پست و چوبی سخت و قایمها و سینه
 و در پست جبهه و لکای یکدیگر علی الخصوص در دشت
 در پست سخت بخیمه و مثل کرکهای تازه شمشیری
 من نه و چون این وضع طبیعت در پست شدم و آن
 حال حرمه من و آن من کت کت در پست
 و قایمها سیات اندکی اند که باعث در شمشیری این چار
 کرد ولی چون این غلامان کار امانی از پیش برود و در پست
 و قایمها از کارها باشد آنها از قیاد و احوال ترویدند
 بهر است که از این گفتگو صرف نظر نماید و شامان من
 این سالها سیات را بگویم در پست من این فقره چنان
 است و در لیکن در پست چوب غلامان و شمشیری
 سینه سخت تر از این است
 و در غلامان و قایمها و در گفتگو این فقره را بگویم آهش

بود یک چوب که یک سیم بر وی اویخت کرده بود و با یک پرت
 که در دست داشت یزد و صدای جلی از آن بیرون میآمد
 پنج شش نفر هم در بالای آن نشسته بودند و ضرب افغانه
 میزدند و هر یک که ضرب میزد بر پشت برهنه بود و داخل دهن
 بادی که در دهان وی قفس که هشتاد و نه سیم که اول از دم
 دور و بعد نزدیک بود و بعد که نزدیک آمد و بعد در حالت چرخیدن
 دوباره در جهت گردن در حالتیکه به وجه دوازده از این کار میماند
 چند بار اینطور کردند و در هر دفعه قدری هم نزدیکتر شدند و
 بنای تفریح و خوشی که میباشند تا اینکه نواز برآوردن
 بنفشه تخیل و آن عصمت و غنچه که اول بهنج میزدند
 طرف گردید و غلامان سیاه از میان این وضع حرکت
 شربت مت ربای فریادشای و جهت که نشسته
 و اثر خمری از آنها مشاهده میشد که با صرف نظر کرده
 رجعت نکرده شمر را دوباره تا بنزل دیدیم و در کوه بانی
 تاج و تاجها چنان سرانجام و روشن بود و در کاین حریر و روشنی و
 مکنی الهی

تیرگی از این و چو باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش
 تیرگی از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش
 تیرگی از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش

و در صبح که باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش
 و در صبح که باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش
 و در صبح که باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش
 و در صبح که باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش

و در صبح که باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش
 و در صبح که باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش
 و در صبح که باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش
 و در صبح که باریت از شش و چو باریت از شش و چو باریت از شش

پاشد که چو بهت و کی ز پاد و سلیقه پاشد
که چنانکه بدین سبک فروش بهت درست چپ علی قشیری
که کبابی اتفاق اش و بهت خیابان عریض که بهترین معده ای
آن شهر بهت و سکان آفتاب خیالی بفرار و عرش سبک شد
و آن میان من می شود بهت و درون درون افغ و ارشاد
که انانی آفتاب خیالی ترفیع می نمایند و اول جای دیدن
و بهت خردی پندارند یک کتب و یکبار عریض و یکبار
و آفتاب پاشد و بنای عمارت ایضا می شود

بناهای محروم و خراب جای قیام این بهت که این
شهر که پای تخت جزیره بدین بهت پیش علی سکران
و در بهت و حسن پل که معنی حقیقی آفتاب بهت و عروای
و انی بام می نمایند و بر پایه بنای او در محراب خرد و درشت
و سبک سپیدی خرب و محض بدین آفتاب و سرمه تیار می نمایند
و در وجه بهت و عدم عیشتان و این حکمی تند
از پای تخت قانون نامه حکمی ز رشته فرستاده اند و در دست

لای

که کار آزادی قرائت شرعی مجری شرع آفتابی نظم در محراب
و که ام بتقیف نیست خرد علی نمایند لیکن در اجرای آفتاب
چنان آفتابی سخت می کند که ایضا رتبه ایست از وضع حید
و این که با مقام حسن و کمال کار محاورت بهت و درشت
تقریب می شود که در بالای زمین از حسن و کمال حسن پل

و بهت ای علی که در واقع شده بهت
و این است که ای که سبک سخت بهت و آن را بهت می نمایند
که در بهت که در بهت و حقیقت محرابی آن سخت خرد کرده اند
و علامه در این ایضا کار خیالی نیست بهت از یک محلی که
در کارهای خیال عمده و در آفتاب خرد شدن لازم دارند
شبه حسن پل از حقیقت و در آفتاب خرد شدن و حسن و کمال
و این بهت و حسن و کمال ایضا بهت نیست از بهت نیست و این
و این بهت و حسن و کمال ایضا بهت نیست از بهت نیست و این
حسن و کمال و در واقع شده و در بهت که هر یک می نمایند
و این ایضا و در هر طرف آفتاب خرد شدن و در بهت و در بهت

بش ای خراب جایت که دره بین آنها شده اتفاق افتاد
و در وسط آن رودخانه میگذرد که اطراف آن خاک و رست شده
و در اطراف آن در کمال زیاده واقع شده و اندر آن
ایلی و نکستان هر دو نامی این شهر را در پیچیده البته درین
سین پول بر سن و نه ترجیح میدهند

ایلی جزیره بر روی در محل نزعت و تقسیم درانی و انتخاب
نواحی بر حاصل چندان سر رشته ندارند و در انجمن که در محبت
بیشتر تفرق است و کما بر کاهها و دریا و رودخانه واقع است
و اغلب اتفاق می افتد که رودخانه بر سطح تغییر مجری و در تمام
عیان سیل و غیره زیاد از نواحی را خراب مینماید و ایلی
بر که در مساحت این فقره مینماید و بعد از غراب لا بدست
که آنجا را در مقابل قیمت آنجا قیصر آباد نمایند

در جزیره بر روی و در جزیره فرانس محل نزعت ماکین راجع به
در پیچیدن بعضی از ایلی جای مسایه در قبیل قبیله که
غریبه

نست چون در وقت میباشند از ایلی مدینه و راجع
که کما و در ششید چاشنه در پیچیدن از ایلی راجع
و قبل محل نزعت این جزیره در پیچیدن یکی از قبیل مسایه
و در انجمن و در پیچیده در پیچیده شده و در میان
ایلی که به خط کرمانی علی است و در میان ایلی میباشند
در میان ایلی که در پیچیدن از ایلی و در پیچیده در پیچیده
تفصیل چیر شدن مسایه ایلی و در پیچیده در پیچیده
چون تفصیل ذکر میکند

در میان ایلی که در پیچیدن از ایلی و در پیچیده در پیچیده
ایلی میباشند چیر مسایه ایلی که در وقت کرمانی و در میان
چند صد نفری که در ایلی و در پیچیده در پیچیده در پیچیده
در ایلی که در وقت کرمانی و در پیچیده در پیچیده در پیچیده
در پیچیده کرمانی و در پیچیده در پیچیده در پیچیده
ایلی که در وقت کرمانی و در پیچیده در پیچیده در پیچیده
ایلی که در وقت کرمانی و در پیچیده در پیچیده در پیچیده

بتر فام آورده باعث هشیاش آنها گردید و بر چهای آنها بهتر
 داده شده و تر نشد که احالات خورشان را
 بدانکه که مخارج بخا زاده خورشان رسیده و از غمت
 است و کارشان شری میزند و اینها در کارهای راجعه
 صداقت و حقوق بخیج داده بودند و هر یک از آنها که
 در خورشان نقض میشد تصدیق در دوش خود از غمت
 آن درک میکرد و برای که حبس آوری کرده بودند
 در شحالی برین میباشان میروند سیر با پس میگو
 که من با بعضی از امالی در خصوص در کارهای خود گفتگو میکردم
 زدم گفتند که آنجا کمال رعایت داریم اگر چه فرزند
 و مستند در قوه سخت جان نیستند مثل غلامان ارکان
 نشد لیکن اینها متول و پاکت و مراقب کار و چیزی
 نیندوند و مراعات حال آقای خورشان میکنند
 و نیز آب چیزی نمی زارند و از سرکار غایب نیندوند
 و اگر کاینها با آن سخت جانها و قوه با طبع تنبل و بی حمت

بنام

پیش و تا کنون ممکن بود که سر و دین غریب صد از رحمت این
 در غریب و دور و آنچه با دست نمایند لیکن صد غلب
 برشته و قنالی داد که حبس در این قرض نداد و
 بر خط نیست و این در دوشان نام پادشاه

عادات و احادیث و عادات الهی بدین شاست
 قوه الهی غریب و دین الله که تقی مثل الهی فرست
 چشند لیکن اند که غلبه در این درک دارند
 و در امالی و در سر داده و غلبه با فرستاده
 سر و دین تقی یافت اند و سر و دین این
 مثل که عایشان قی سخت مثل و سر و دین
 و دین چشند لیکن این عیب طری و در دین
 شد است و در امکان است و دین در دین

قوه دین در این غریب و سر رسید و کاین در دین

بروی نزد که مرا قنطرثر و حرکت خود را بتایید اندازد و بداند
 بزبان اذن رخصی گرفته و خدا حافظی کردم و قتی بکنار دیوار
 رسیدم که بدخشی یزید و با و بان که رنگ کشتی را بپوشید
 بند نایید کلمات این است که ما بین بندر و شهر و رفت
 تردد نایده است و بی که بالای بندر بسته بودند بر ارجحیت
 در یکطرف محسبی از خانه در روی صندلیها و هم گفتار نشسته
 و در یکطرف صاحب مصبان بکوی از نزدان خانه بالا آمد و
 باین یرفتند و چهار قایق صل من فرود آمدن کشتی
 را بیکر و اند با کمال عجله و حرکت بودند من از ترس بنگ
 مبادا کشتی بکوفه بر او بیفتد خانه را بکوی قایقی که در پائین
 کوفه فرود آمد و کی گذشت که در کشتی سابق که بر سرم
 بر می است در آمدم باین سیر نشسته مراد فریاد کشیده
 آقا آمید تقوی بجز شام هشتم و کی گذشت کشتی بر او ظاهر
 و من هم که سراپا تر و پیسیده و هم بر می اطاق کشتی آمدم
 بعد از دو ساعت از اطاق در آمد

و کمال عجله

که باقی بقدر کفایت تلذذ جانب جنوب شرقی میزد و کشتی
 را با کمال سرعت حرکت میداد و سرعت
 کشتی بوی بود که بر سرعت چهار فرسنگ می رسید و من بجز
 حرف زدن و نشست و ایستادن بیکدیگر کشتی نشستم
 و در حرکت بود و بدیدم که با و با تمام شده و دوباره
 است می شد و من از این جهت این حالت خود را خوب
 می دانم که از عجب جدا از دکان کشتی و در خود آمد
 و در کشتی نشسته با کمال عجله فریاد می کشید و هرگز
 این عجله بود که در کشتی بود و پسند و آنگاه از جایی
 خود بر بسته و بی از آسمان کشتی فریاد می کشید که با و بان
 فریاد کشتی را از کن من خود فریاد می کشید بر قوباد و بان
 شدی و در سرعت حرکت کشتی بیکدیگر همسایان بر می
 می نشستند و در جوار خود نشسته فریاد می کشید و ای آقا
 سید که با و کتم و در کشتی سخت میزد کشتی نه چند دقیقه
 و اگر ثابت ایستاده بودی و ثابت و علی آنگاه من در این راه بود

کنم و خیال مرا فیه نظر جلب نشد. مطلب دیگری آغاز کرده
و بحث سابقه که امانی و سلطنتی ای جراف با بعد کرمج
دستی داشته باعث آمدن و تجارت سیاه
که حمل در راه افتاد و زیاد میر رسید حال و اندک چیز خف
سرتیت چاشیم و او را پاوشه و پوشه و برایشتر
اسباب عدم بستر است کشتیان این دانی کرده
پس در صورت چگونگی و مقتضای این بحث گفتنی
برو حلال من در وسط دریا و در قی طر فاعا و بدون در چکای غت
که در سطح من امان بیاید و دستم از این که گشتی
خود را بر ساحل برم این سیدام که سر وقت من هر یک
و اینانی حجت ووری از خا خاوه و در خطاب اهل جمالی عا
که روزی مرا فیه و تاسف خواهند نمود

بیانات فاضله و نکات شیرین او را بسیار شرف
داشت و از این وقت بعد هر وقت مرا سید و تورات صحبتی
خوب میکرد و محبت و دوستی کامل با هم پیدا کرده بودیم

الحمد لله

که با کاری آن دوستی بیش پیش من غیر دستام است
هک نفرس و گشتم که مستحکم حصه و در سیم ماه فیه رسیده
جبال در اصل و در شرف بفره در آمد زیرا که مجاهد نزدی آن غرض
را ترک نیام

فصل نهم در بیان جزیره و شرف

چهارم فیه کشتی و بطنج سیده در آنجا است فاضلی
کشتی سید و در راه واقعی شده است
حرکت کرد ساحل که در بروی ما در یکستان
سیده و فزی رنگ داشت و منستی یک و می میشد که سید
جاده خا خا رسیده داشت و در و در بجه متناز و دوست
رست یکی طی تپ کوچک و در چپ سکه از دیبا واقع و این
تپها رو به دیبا بود و در وقت زوم میشد و در بطنج و او را در
و قلعه اندکی دور است و در آنجا مسجدی داشت که تپها را از
زواای او تعبیه کرده بودند و تپهای دیگر اسلحه خراب چینی

و در حقیقت مثل سبکی بود که آتش باشد و مانند کله آتش
یک بر برودند

بعد از یک ساعت ناخدا از ساحل مرجع کرده بخشی را منتظم
داشت یعنی جرات در برهه را مطابق کرد و لشکر را بر داشته
و باره قدری جلوتر حرکت کردیم و درین حرکت پیش من آمده
تفضل سه فرزند شستی و فرزند من را بن نقل کرد تا سبکتر
بجزیره بول از آنجا که شسته بغیر ناخدا رسیدیم و آن
قریه بت کلی خراب و درویشانی قنداق تمام کتابخانه
که در تانیر پانده خراب شده باشد و خراب آن در شک
جدید فراموشی با بر آسوده بود و بعضی از خرابیها هم در بعضی
گرفت و بنابر یاد بود و ده که در آنجا بود است

بعد از اینکه بکلی نزدیک ساحل شدیم و کوه خیمه مسعود
کوچکین را در تری قایق شسته با ساحل در آمدیم و در آنجا
دست مار کوفه بخشی سپرد و با من خدا را غفلتی کرده و جرات
کرد و بزبان جدید من مردم به زمین برود تا هر چی محل و نقل می
نمودند

شهر در تری بود و در آنجا کوه و دریا و شهر حرکت
کردیم اما آنجا سیاه و شبیه اما ای افریق شسته و بعضی
در میان آنها زیر تری رنگ و بعضی سفید رنگ بود و صفت
سیاهان چون چشمهایشان رنگ یک و قوز و لبشان
کلفت و دندان جایت فراخ و دهانشان چون دگر خاچه
و زلفهای کوتاه و مجعد و شش در هم باشد و زرش و پوست
سرمه آویخته اند و در حالت عجز چند نفر از عربها ایستادیم که از طریق
سکاه و سهلشان سیاهان چاشت که آمده در دیشتر
و من نموده و در آنجا قمارت می نمایند و با من تقریباً شش سال
سیاهان بت و آن مرکب بت از سادیک که عبادت
از کرباس سفید که در کمر حمیده و استینای آنجا
بدور آن حمیده که در حقیقت عرض شلوار استمال میاید
و سبک که جرات بت از یکا چه کبر رنگ که در بین
خدا مثل اما ای رومانی چند و رنگ طرب تیره بایل سفید
و حالت و صفتشان خوبت اندک لطافت و خوشی دارند

و اما ایشان را نه بصیرت بود و نه بصیرت و تا بحکمت آن فرود نیفت

چندی پیش کشید که آن سرزمین را غلبه دیده و میران خود را
رفتار پسند شر نروم او صبح جان دید که اول به سوسال
بردم بعد از فرای آن روز کشتی که بهشت چون در میرفت
من هم در آن سوزی گرفته اند آقا پسران آدم بعد از چندی بگریز
خاک رسیدیم حکمت چون در راه بود که در شت هزاره از
تاجران ای بر در خرد او حتر با برین می و در وی نقش و پند و
یک نفر صاحب منصب فراموشی بود و فراموشی دین یام با کله خوار
در ۱۰۰ در مسلح بودند و مع راجعت شمرده و آقا و نفر سیاه
بنا بر داشتند پیا و بهشت تن تنگ که در آقا غرضها می انداخت
قد ساحت و صراط کرده بودند و فراموشی که عالمی میگردیدند
عین و با طلاق زیاده بود و یک که تا کمر توی آب و کل فرود می بردیم
و در فاصلای زیاد بعضی جا ای خشک و به غلبه نظر می آمد که در
آنها با مرال گوی دیده میشدند و در غایت بدین و بر ترنبر بود

و اما

و چنان فرادان بود در مقام غم من و در سینه و نیز سیاه و در شت
زخم نرود میره چندی از درخت چیده با آذوقه کی که سواد
داشتیم خوار با قافلی صرف کردیم بعد بر عطش غلبه کرد و فراموش
ای در آب آب بخدم که یکی از سینه با آمده دست را گرفت
از خوردن آب بر اعانت کرد بعد کی دور شده برک
بزرگی پیدا کرده او اچیده و ترکیب سوس دست کرده
بیت من او بعد از شت را اولیای که آن را درخت سافین
نیز مانند در نزدیکی با بود با کار و خرد و غم عینی زد و آن آب
بنای جاری شدن که است آن استکان برکی را در آن
گرفته در آب آن درخت پر کرده بمن داد و آن آب بجا
صاف و زلال و خیلی کرار بود بعد از شت میدان من در
نظر صفای من هم در کمال خوی آن آب خوردند و فراموش
از زخم آن درخت بر غایت

بعد از صرف خوار و خوردن آب برادر اقامت بعد از چندی رسیدیم
یک جلی ایزه که اشجار خیا جسیم و بزرگ و شت و درختانی با چنان

فرمان دست خای آناهیم حیدر کند سبزی ترکیب بسته بودند
آنکه پخته می بخورند رسیدیم در آنجا صاحب منصبی ترکیب نگه
بسیار نظمی پوشیده و سر دوشی زده برای ریاست آن جنگ
در آنجا آفات و آفت و باد اندکی نظم کردم کمی زنهار را بطلان
و حرف او را نصیحت و با کمالی شکل حرف خود را با و نهادیم
در آنجا که شسته بعد از چندی از او و خانه فاعدا از خبر کردیم تا بقدر
خود آن رسیدیم و آن قلعه است و در آن خندق و بیابان و
فری در روی خندق کار گذاشته اند و زمین قلعه قطعه خای
که برای دیر است و ایضا است و در آن دیوار و در پنج نقطه
بسیار است دست کرده اند و از بالای دیوار فرقه های بر می آید
کرده اند و آنکه که حاصل که از آن روی تا خود قلعه جا است و در
نظمی است و در آن چهارصد نفر سرباز فرانسوی آفات اند

در قلعه نظمی مذکور پیش از یک شب ما هم فرما از آنجا رو به سن و
حرکت کردم و در آن روز در خبری که گوی که شرف پنج ساعه

ملاحظه

نگاه اندام
بای سبزه تهر و فرزند در آنجا شرف
سن و آن است و محضر است و تاریخ آن را از قرار
کتب تاریخ نگاران و ملاحظه برشته تهری آوریم و چنین
شرح میدهم که در آن عمده که سیر آنجا جراح کشتی نظامی
در اینجا ما کرده است من اول در دستم و و لایق را که
سیر آنجا و سیر کاروان که یکی در آنجا خرب خبره
آنجا که قلعه دار و اینکه دار است واقع است و دیگری
در تهر را که که در شمال خبره واقع است و در آنجا
معرض بیشتر است و جای وسیع و عمارات و جملات
زیر و در آنجا یک یک است که آنجا کار میکند و در آن
دست و در آنجا است که دولت فرزند در صد و نود و نون
تصرف خویش باشد و هیچ از اغلب حقوق رسمی خود
صرف نظر نمایند و با خروج زیاد و آنکه تهر و غیره یا نمایند
و شاید چندی که در آنجا دولت فرزند از دست و در آنجا
نظر نماید بای تقصیر حقیقی خبره و یا در شهر این قرار است که بیشتر

تجربہ آرد

در شش سال بعد از پیدایش این جزیره
باشد که آن را از نو آید بر قلعه پیدا کرد مسیروند
عالم کپانیه فرزند که در شش سال بعد از
از پادشاه و بی سیزدهم کرشمه به آن رفت قبل از اینکه کشتی
را از باطله و نافه پس بنگین زمین شود و این جزیره را چون
و در آنجا رفت و در آنجا بجای شکست در ایامی که مسند علم حرکت
بدرجه حقیقت از سید به در اعراب قبل از آنکه به جزیره ۱۲ و بعد
از آنکه جزیره را در شش سال بعد از پیدایش آنجا پیدا کرد
ست شال جزیره سکونی را در آنجا یافتند و در آنجا اعراب است
در دوران سفید پوت که در آنجا پیدایش یافتند از استیلا
آمد و آنجا در آنجا که جانشین جناب حضرت صمد و در آنجا
از دعای زکریا و یحیی و عیسی و مریم و عیسی و مریم و عیسی و مریم
و عیسی و مریم و عیسی و مریم و عیسی و مریم و عیسی و مریم
که در آنجا پیدا شد و در آنجا پیدا شد و در آنجا پیدا شد

از آنجا

زلف باشند مکن در آنوقت ناسبتی و اولی ان نشینند

در صورت بعد از آنکه چنانچه قایم راصل آن جزیره مذکور
و در آنجا به تحقیق یا بندگی که در آن ایام قایم جزیره
منقسم بایالتها می چند بود که بر یک سطح یکفر بودند و بطور
بقیدی و در آنجا رفت و میگردید بعد از آنکه کم کم از آنجا
فرزند آمده در آنجا فرستاده رفت نمایند و در
سنت بر ایشان عارض گردید و جمعی از ایشان قفسه
بلاخره و در آنجا مهاجرت کرده به شش جزیره نقل کردند
آب و برای خوب مستولی داشت و در آنجا قفسه و فی
را در وی قطره مرقعی که شرف بکن را دریا است بنا نهادند
بعد فرستاد کم کم بنای مراد و دوستی با حشیشهای
آنجا که از آنجا و در آن عصر که مردم به دیان را داشتند و بدین
مکان آنها آمد لیکن چندی نگذشت که آن دوستی به
کشت حرم و حرم فرنگیان در میان رفت لیکن در

آنکه زمان دولت فراوان آنها که در آنجا بودیم باشد
در سال **ششصد و پنجاه و نه** می
که در مندرج در خلاصه نامی را **ماده ششم** فرستاده او بعضی شتر
و باغات و تنه‌ای بود در عرض پیشرفت کار فرالایان بگلی
اسباب تخریب گردید و یکصد گیش مردم به آنکار که سلا
وی بود هر چه در مسجون حبیت آنرا که کشید شتر خرید
و در مدت سال در آنجا باده به فرزند معاودت کرد
که در مدت سفر خود را مشروط کن به تالیف چاپ
کرد و آن جمیع کتابهای حرب محسوب میشد و تمامی سیاحت
کار خلاصه را داشت و لیکن خود آن بخش در اقلای بیست
عیدی بجا بود و کوشش کافی نکرده بود که خلاصه در آنجا
گردان شده که باقی آنجا که کم بانی تعلیم و تقیم یاد داد و شرح
حالات آنها را داشت بعد ازین دو نفر جمعی را بکمیته فرستاد
برایات شخصی مردم به **شماره** در آنجا فرستاد و پسند
اینکه یکصد گیش عوام به تریت و در مردم به **آیین** و چند گیش دیگر

اجزای وی بودند مشرق که سر دست آنها بر ریاست آن
را داشت که کم گیش آن را بریه نماید و استعداد کاملی هم
که آنها که اطاعت آن را نمایند همین وسایل نیز باشند
نقطه نام باقی آنها داشته باشند و کم کم مالی بانی شتر
در گیش که باشند و یکصد سر باز در شتر نام که مسرور شتر
بود و در رئیس خود را در فرست و یک است یقین مالی آنها
دست یکی کرده شریک پرستیکه آنها و اسباب تضرع شتر
کار فرالایان گردیده و چندین دفعه با آنها دعوا و جنگ زده
غیر کرد و مالی هم آن را در پارسا نفع بخشیده
که باشند و یکصد دیگر از سران خود را مسرور و تقوی
خود نکرده آنها را بر آبروی رفت سلطان آن ولایت که مردم
به **آیین** و در ریاست بود و در پذیرفته و خیر خود با بری داد و پنجاه
نداشت پدر آن وفات کرد و فرزندش که دختر پادشاه بود
به بلطت نشت و لا کار حور نش تقربا سلطان آن سر
نیزین گردید

قد افق بکمال قدری رشاد میگرد و علاوه بر این قوه و غلظت
و انجمنش تاجی علی حیات او داشته و نیز از مشا و قدر
کسی سمرای وی نمانده بود که در آن مستقیم کرکاید بدو
آمد با تفریب و پستی یک یخوت طرح دوستی ما چن شده
و کانه چنند از که حادثه بدی بر او طریقه استدالی کشیدند
و او نفس این محال پسکه ایتن کشیش چه نفر برادر وی
اجرای خدمت سمرای خود مقدر کرده بود و مالی جزیره بدین
استماع تحقیق به تعلیقات آنها طاعت میگویند و نخست
میفرمود تا پسکه تری طایفه ما آنان رسیدند آنها بدین
و خط کشیش و سمرایان وی را کشید و این فقره باعث
جنگ میده کردید که در آن جنگ شهر قوه و کانه هر دو کشیدند
بعد ازین مقدر در سال کشت که دیگر ندانم از جزیره و او
در میان بزرگ آن جزیره بکمال خیره مانده بود

در سال ششصد و هشتاد و سه در است و کنگ بر اسلحی سپردند
حاکم کرمان و تصرف کردن قوه و فن بسم پادشاه و آن کردید

اللی

و درین اثبات منجی سمرای خود انداختن پروشت و وضع
آن بصلح جزیره بود و جنگ آوری و چاییت با مقش با بطریقه
دوستی کن رآید نه با سخت گیری لیکن در آن حال
که شخص مذکور در آنجا شده و شروع بجایگاه و دیگر
از وی سیری بنم سیاحت و جسیع آوری مال بدینا آمد
و اسم این سرنگی بود و در با حیرت و جرات و نهایت یزد
بود و در آنجا قریب چهار هزار فرامنگ بدست آورد و در آنجا
لای بندگی و تسلط تمام پیش برده بعد از چندی از اهل
امریک رفت و در آنجا هم بدست بردی مرده بود و کاشیش
چندان روحی نگرفته و دوباره به قوه شهر ما و دست کرد و باز
دفع از پیشرفت کار خوانیدان کردید تا پسکه سیرا که نم
فرمانی بفرمودی صد آورده و او تین مقابل کوله بری خود و بزرگ

کریه
بر آن اذیت که خواندیم و در جزیره آن خبری به محل لفظی و تبارک
بسم سلطان خورشید آن آید و در دیگر و دیگر فرقه

طبعه در جزیره حسن وانی که جزیره کوچکی است نزدیک کادوین
 مشغول عین کار بودند وانی حسن وانی مرگب از شراد عرب
 که سیاه و سفید پوشیده و بنا در آن جزیره محل اقامت کشیدند
 بنشینان برده و وانی وحشی را آنجا نگاه میدادند و کامل بهینه
 بیکن طرز پذیرایی و محال نرانی در میان آنها سران مستعمل
 برده است و بدین است که در هر صدمت ترقه جزیره
 حسن وانی در روز تیرتاید بهر ساند تا اینکه یکماید و تیر
 که در مسند بود بدینا کشتی را در کرده جمعی را فرستاد و جمعی را
 وانی پریشان فرستاد و حاجت نوزده بجایان فرستاد بدینا فرستاد
 لیکن آن چهار تا چند ماهی در آنجا بودند که در روز وانی سال
 بادشاهان و حاکمان اتفاق افتاد و تمامی آنها را بجا آورد
 رئیس شان که قوس نام داشت در آن و حاکم شدند
 یکفر برنده نرانی که روی قابل بود قشش آن و حاکم را فرستاد
 و دختر پادشاه و نخی ابراهیم را بفرستاد گرفت که یکی از پسران سلطان
 ابراهیم در روز بر آن روز سلطان فولاد است در هر صدمت برنده
 وانی

مذکور برای دوباره ترتیب و نظم دادن فرستاد وانی سلی نوزده
 و خدمت بزرگی درین خصوص بدایت خود کرد و رسم بخت
 و وانی را گسترانید

تا سال شصت و یک که در بین وانی پیشرفت کرد تا اینکه درین
 تاریخ فرزندها چند عزاوه ترب بدینا آورده و پادشاه تاقا
 متفق شد و پادشاه علی انچه دعوا نموده و بعد از تیرتاید
 مقصدی ده و قلعه او را بخیط تصرف آوردند بعد در خود تاقا
 و فرزندانش و اول فرزند اقامت نمود و درین مسکنام
 وانیان را مقامی رونق داد و کار وانی را فراوانی لغت
 بنایت بود و سلطان آنجا که در آن انراست بود عزت و ولایت
 غایت لیکن مرک او در فرصت خاد که ابراهیم پسرش که بدست

را داد و بعد از فوت پدر پسرش را داد و در شصت و یک که در این صلیح
 که بدین لیکن این صلیح لغتی بکوت بخش بدست و نتیجه
 این شد که دولت انجیس بدون هیچ مقصد دست تصرف

در این دراز کرده در مقابل جایی فراموشی او هم تقریباً و
 بنیاد کرد و در اولین مرحله غده زایدی از انگلیس را که از
 شش پیرون انداخته و ششیان جزیره کشند و کار آنها را
 آهسته آهسته و پریشان کند بشود و در آن ایام پادشاه
 مذکور علی الاصل در حدود توکل رسد ملک خود برود و آن
 ایام در آن استند باقی باشد انگلیس نبرد تا اینکه
 در آخر یک مد وید که جمعی از سران انگلیس با تغییر یک
 در آن آمده و هر کدام در دست تفکی دارند و با سستی می
 رانند و تغییر داده با سس نظامی قریب رنگ بقیه
 کردند و درین وقت فیهند که چه قدر با ششانی مجری است
 و چگونه بس کار را برای آب که بسته اند و
 بوده است و در هر استیک دولت انگلیس در حق آنها
 فرستاده در آن حال پس که شان در دست در حالت گرفت
 بودند و پادشاه را داده پادشاهان در دسی صای
 دست پنج سال علی الاصل محاببت و جنگ

در آن

نیز و در دسی ملک بزرگ و وسیع و انتقاد و
 تحت دسی و جمعی دیگر از سیرین را دستگیر کرده و
 سطح خود نرد تا اینکه بهر حد تصرفات فرست رسید
 و با آنها بهر بانی بخار آمد و اظهار جنگ و دعای کرد مختصراً
 وضع دادگاه در خبره و در شش مثل وضع در علی خدیجه
 کرد و بانی بیت و قدن را بهنج و مجازات که است
 و در استیک اصلی در حرکت و آن قشون خود داشت
 و در آن ایام قشون آن سلطان بنایت قوی و بلور
 و قشون نظام اروپا بود و صاحب نصاب در آن
 متاثر بودند که در ملک خراج خرید و با آن آورده بودند و هر کدام
 صاحب تفک و نشک بودند و با خرد سلطنت در
 طایفه دادگاه از درجه ۱۱۵ الی ۱۸۰ پادشاه پای تحت
 جدید شهر تا با بر ش که آن را پیران می کشند
 و در اندک زمان شهر متغیری کردید و در سال
 سلطنت دولت فرست باز نظر مختص بکتاب این جزیره

نزد بخت می نرسد با این خود را بدین فرستاد و همین که آنگاه
 خلیج رفتن کردند امالی آنگاه پذیرفته مهره را گرفتند و آنگاه
 مخصوص قزاقی رفتن کردند و باقی را در سس اری و مستحق
 بدین فرستاد بودند و بیس آنگاه کارهای بود و او در شش روز
 و بزرگان آنگاه حصصیت تمام بیان آورد و این مدت او در
 پاریس معین و باعث از وی و قدر او گردید و ریاست تمامی
 آنگاه دولت فرانسه بود و او را کرد و یک کشتی عظمه با
 به صد نفر از فرانسویان و رویت نفر عظمه و امالی
 صنعت بجهت ساختن جابا برای امالی فرانسه و دوباره در
 فرستاده شد لیکن امالی این کشتی چنین که به سس
 آورد شدند و در دستهای شهر جدیدی گذارند و بیست
 در آنجا به مرض تب از سختی گرفتار شده بودند و باقی عظیم
 درین شده باعث عدم پیشرفت کار گردید
 در سال ۱۸۰۵ وضع امالی فرانسه و جزیره آنتیگرین
 که در آن اوان را داشت فرانسه پیش آورده و در قدرت

امالی

بجای بدین فرانسه بدین خود را نزد و بعد شهر سس ناری و
 پرانت ناره و غیره را بدین سس مقدر تصرف کردند و امالی
 فرانسه را که در آنجا بودند نقل و احوال آنگاه بتاج برد و فرانسه
 با کمال به جراتی و به قوت اری تحمل این سختی کردند و در
 آنگاه که شش خلیج و شهر رفتن را تصرف و در هر جانب
 خرابه که فرانسه با نجات و مانع زیاد ساخته بودند خراب
 کرد و عرض این به جراتی و قوت اری از جانب دولت
 فرانسه نشد و در دستهای و مصالحه با آنجا نمایند
 آن هم سرگرفت و شتر نشد و باعث و جوی دیگر
 سابق اند که غم داشت رفت فتح نزد و اخبارات و اسم
 این را جشی طری بزرگ شده بود که در فرانسه و بیست
 جشی از اخبارات آن دولت با بود و آن و عرابی ماند
 فرانسه با طراف و بکاف و افغان و تفرق شدند

و او را در جهت بیای قیام کان فرانسه هر روز و شغقت نزد

و در این سبب اندک کمال کرد پادشاه و نه که تمام شده و در حکم کرده
 مقدار زیادی از زمین طوقه و قریه که به اسم خود او مسکوک بود و عرض
 کرد صرف نموده و در آنجا صرف شدن پادشاه و سیاحت
 شده و در آنجا نورانی باشد که فرشته زنده بود و صحنی او را پیروی کرد
 کرده و اندک زمان قتل فرشته را متفرق کرده بود و در همین دفر
 رسیده بود و یکبار صاحب نصیان فرشته که در آنجا
 بود و بی محرابه از او سرب و غنچه و طوقه بسته بود و در آنجا
 از جانی خود حرکت نماید تا از دست گرفته بود و زمین نقطه بگذر که دارد
 سرب و غنچه را در آنجا و هر چه بود قبل از آمدن شهاب بجا
 شده و دست او بودم و در این حرکت جبرانه وی متفرق گشت
 گردید که گشته بود و صدای تمام شدن جنگ و درون فتنه شایان
 آن صاحب نصیرا خوانسته و درستی و حرکت خود را ثابت کرده بود
 و از آنجا که صاحب نصیان خود را کرب و مشقه
 زمین بر صحنه الهی تا نام بر دولت زیاد است آوردند بعد از چندی
 بر تخت خا سپید و فرشته بود و پادشاهی که پشت غرض این تامل آنکه
 ۱۰۰

بعد از شکست فرانویا کلیسا دست تسلیم بیشتر داده و مرده و با الهی
 و خود سلطان وضع پرستیک خیر خواهی بکوه دادند و در میان
 تردد و مراد کرده و چپین نفر جبهه برای بر خطه و القای ضرب
 فله را خوانستادند و بهترین آن کشیشان آن
 پی تحت بر خطه و حکایات و تاریخ که مراش میلش در آن
 و الهی بود چنان میگرفتند با وجود اینکه پرستیک فرانویا از پیش
 غیرت برای آبروی جدید قرار شده که سلطان یکفر سردار
 معین نماید و از قضا آن شخص یکفر فرانسوی شد که صاحب
 سرداری و ریاست سایر نرکان برقرار گردید و به اسم آن رکن بود
 که تقصیل آن را بدست نیت از اول چنان یافتیم
 شخص یکفر وکیل نظامی بود و در سال ۱۰۰۰ در جبهه
 فرج به بریدن رگت چندی در آنجا قاتل خود و معترت
 که آیند و کارهای نظامی که خیلی صعب بود باعث عدم عمل
 گردید و استغفار نموده و بجزیره فرانس آمد چندی در آنجا ماند
 در سال ۱۰۰۰ بجزیره ماژشتر آمد و در آنجا محضر رجعی برای

دومین کرد پادشاه را داد و او را در شهر تاجیک در بیست و شش
 سنین کرد او را آنجا درس خواندن و نوشتن و محضری از مذهب
 صاحب تدریس کرد بعد یکصد صاحب دولت از امانی عشق
 با او مهربان بود و او مردی بود آراسته و زن وی از امانی و او را
 بدو و سکن وی شهر نام دارد و چندین غلظت داشت بعد از
 دوستی او را معلم اطفال خواند و دختر وی داشت و از ده سال
 و جوانی یکی و نهایت پادشاه بود معلم با ویل همسرانده از پدر
 و مادرش در خدمت کرد و در مشقه بنامش یاد کرد این مشقه را
 پادشاه را داد و شایسته ملاقات آن معلم را میل کرد و بجز
 خدمت و اوقاف استواری که کرد این مرد در عهد پادشاهان هرگز
 بود و معلم در امانی مطلب اندکی مضطرب شد و گفت بی آن
 بود و مردی که در آن چه مردی بود که بعد از او حضرت پادشاه
 را با چند نفر روضای مشرق و سرچاق که کردن خود میل کرده
 بود و آورده پادشاه و نشان داد بعد استواری و جواب
 بهم نظمی و پورستیک دولت خواند کشید و از هر مذهب و مذهب

آمد پادشاه از خدمت و نصیحت و کار آگاهی برین معلم خوش
 وقت شده و او را در قلب دولت داشت و بعد بی صحبت
 خود برقرار و بعد بنای تدریس پادشاه که شسته و مجلس در
 لشکر شده بعد از چندی شکر دادن دولتی در تصدیق
 خود ترقی شایان خواند و خود سلطان در خواندن کتاب جوف
 زبان زبان خواند و شایسته تدریس هر سه معلم خود را خوشی حضرت فرمود
 و بعد نصب بر مبنای غایت کرد که درجه و هم افتخار است مضرب
 در آن مکتب از درجه یک شروع کرد و تا به درجه میرساند که هنگام
 ترقی رسیدن درجه و از درجه هم افتخار است بعد کم کم برین
 از تمام خاص و محل طبیبان و طرف شرف پادشاه کرد و پادشاه
 چند بار از آن کم لطفی از جانب سلطان شد زیرا که با طبع
 فرانسوی را در سخن خود میانه است با وجود این جوهری و جلال
 طبیعی که پادشاه را بود همیشه صلیح این جنالات را میکرد
 در سنه ششم شورش ~~شکوه~~ تا که طایفه از دربار
 پادشاه شریفه قتل که برای تنیه آنها و فروش ندان فتنه نادر

شدند بریاست این شد و در جنگها مسلوله پادشاه
 بوده و خدمت خود به نظر میرسد تا اینکه در حجت اینک
 غریبه محکمت او را بدید و دانستم انکار که سرداری کل باشد
 که خدمت بعد از حکومت و فرماندهی محکمت شرق برقرار کرد و قل
 از این حکومت اتم با شخصی مردم به کار بود که آن هم در
 توجیهی فرزند بوده است که آن مرتبه رسیده بود یکی چندی
 در قابل تریف نزد و اینکه این فرماندهی شرق آن محکمت
 کردید امانی فرستاد و در نهایت همراهی فرستاد و حمایت کرد و حق
 آنجا بعل آید و در کوشش نشینان **سلسله** ای پادشاهی ترانسه
 از پادشاه فرزند تحصیل خراج و مالش خود نمایند و در نهایت
 فرماندهی فرزند و همراهی فرستاد و در حق آنها شد

در حال شد و کشتی صلحه بزم به سوسان نامید کردید که در کشتی
 و در نهایت و قاعه و در حلقه و باز دید نماید
 و حق که کشتی بر سر و فرستاد رسید حرکت آنها باز نماید

برده او با حالت سسی فرزند کشتی و نایب او را پذیرای فرزند
 و در میان بعد از آنکه چندین دست سر باز سیاه رنگ که بپوشید
 نظامی آنها بطور عجیب و غریب و کدشته بود حکم آنها رسیدند و او
 مردی بدین قد و صورت و شکل و حالت بقبلی و دشت و آثار
 کیست و دیگری از حالت و در شمار وی رسید ابرو و در غلات
 اول در حضور او و نایب حرفت و در شمار نظامی حکم چلوی
 صاحب نصاب بجای و نایب نشاند که یکی از آنها که ستا
 تقدیم نموده سال به در ظاهر پادشاه و در امان و نایب حکم بدو این
 آنها اندکی بر نفع فرستاد و حکم آنها اغلب بر زبان نگیس بود
 در سفر بجای چهارم اول حرمه رسیدن پادشاه و در نهایت
 به بسوی پادشاه و در آنکه راه را پادشاه و در آنها ترپانی
 کشتی فرستاد شلیک کردند

کشتی دیگر از فرزند است حرکت کرده به قاعه آمد و فرستاد
 آنها با این سردار و در غلات فرستاد آن سردار بزرگی در آنها
 در شش آمد و در کشتی رسد آمد صاحب نصاب فرستاد

انجمن بر حسن احوال بدیع روزگار بود و حکم جدید برین
با او منقح در میان بود پیش کشیده و ابرازات لفظی خود را
با و جمع فرود تسلط نمود و این سردار را از مثل خود منزل و
پای تخت آورد و حاکم فرمود **آه و بجزس و بخت**
و بعد فرچندی او بر بس کرد و این سردار از کار خود و نمانده در
پای تخت آت کرد و تیر این وضع باعث برنجی فرزندها
گردید

بعد از چندی که قیامت نباد از جانب حکومت وارد آمد مردم
بصدور آمده و بکلمه مشرق و باغی شدند شیر کشیده و درگاه
نیا و نیستند و جمعی آنان مقدمه برشته در سن ایام فرزندها
پناه آورده و بخت و بخت سبب عداوت خواص ملک گردید
درستیک فرزندها بترقی ادا و پیشرفت نکرد تا اینکه بعد از
چندی سه فرزند شتی نظمی که حامی ترب و برادر و بخت
نظمی بودند از جانب دولت فرزند بر آتی فرستاده شد
و در نگر داشت خزانگان آن ملک که بزم تحصیل حصار و فرزند

روند و تری گشتی آخر رحبت بعد فرزندها بعد سسی از ملک سبب
بخت و آدای حراستند اگر چه آنها بپاره و خطرات تکلیف
فرزندها را پذیرفتند و بعد ازین تبار فرزند شتی نظمی بخت و درون
و اید حرکت نماند بعد از چندی که از سرال و جابای این
نیز فرزندها بخت و سرش فرزندها در جنگ آقا سگاه نظمی و در
بخت و در نماند و در آن را با بستان بخت و در ترحمات
خوب ساختند و قلعه نظمی ترقب دادند جمعی از امانی آتی این
چنین جای امنی را که بخت آمده و در آن سستی نماند و در شت
و اید حکومت فرزند و آورده ملک بخت و در شت نظمی و در
سختی برای سلال و جواب آتی فرزند و فرزند این عداوت
است و او که هم بخت و در بخت و آتی نظمی و در شت و در
آورده فرزند و در بخت و در شت و آتی نظمی و در شت و در
عده اکثر بشیر تا آتی و در شت و در شت و در شت و در
مبارزه مختصری آتی و بخت و در شت و در شت و در شت و در
بعد از تکیه کردن قلعه رفته در وسط صحرائی و سستی نکرد و فرزندها

قال جریر و **نادر سیح** اهل نرند و عرض صده پست نرند
و قاضی سراج اهل نرند پست هزار سنگ سراج و در دهان
در رشته که مرتفع نشسته و چندین دودخانه دریاچه که
در پست خارج می شود و اسم آن دریاچه را **انگس** و آن پست
را **چند** و دریاچه دیگر هم در سطح آنجا باشد و نسبت کمالت برای آنجا
و این پنج دریاچه که در نرند

این خبر بزرگ که در ای آن سلطان نمود است و در دست
چندین بات مثل است آنکه و خبر که منی میزد و در
وضوح و خبر است و خبر که منی میزد و در
سکونی و در دست میزد و در دست میزد که سکونی
و در ای که در ای میزد و در دست میزد که در ای است
و در ای که در ای میزد و در دست میزد که در ای است

3.

آنکه سیم که دست جزب سکنی دارند و خلی به اجاعت
و بریشان اغلب کارشان با فروی سیکر و طایفه دیگر مردم
و آنکه پاس و دیگری آنکه نرس نامند که طاعت
اعراب را که سابقه ای این جزیره اند و باشند میمانند
و طایفه سککه که در اربابان موز است و سکنی دارند و تجارت
دارند و غیره

و او ایمنی که در درخت خیزه سکنی و از ده حکومت مستطو نام آید و از
آنگاه پنج شش طایفه بیشتر نباشد و قبل از سلطنت راداما
جایای مرکزی بهتر و آباد تر بود و در هر جا سرخ و مایه رنگ و در بعضی
از سیاه برجات و فراوان بود و از کار خدایستی که اس باقی
و بعضی از پادشاهی پنداشت و به بود و آن پای تحت آفتاب نماید است
و پنجاه هزار سکنه دارد اگر چه راداما بعضی جایا و چیزها را بر تبت
گرفته لیکن اغلب آبادیها و کارهای تازه را باعث او بوده و
مثل چتر که پادشاه کارهای دنیا و دین خیزه بزرگ که نبشت است چتر
و در آفتاب و در سینه کارهای غریب که در یکی علی و بسیاری و یکی یکی

از بر است و غارت که نفعی از شمال است و در اصل آنجا میرسد
 که آب بجزی باشد پیدا میشود و اگر چه این جریان دماغی است
 و جبهه عظیم دارد لیکن کم خردیت و باطن حلقه می خورد و در دماغ
 او علف و برنج و نه است و سابق چنان غن میگرداند که این جریان
 آدم جز است ولی حال که تحقیقات کاوش می آید سیر در پی
 میگوید که این جریان رو باطن می آید سس است از آدم
 فرار میاید و غیر سس و قشیکه آدم نزدیک می آید خود را به
 اندازد و بر آب فرو میرود و در آن دریا چنانچه در خشکی راه میرود
 در آنجا هم راه میرود و قشیکه تر سس خازد و در سطح آب شناخته
 در حالیکه از شما دروغ در می آید خارج از آب است و صدای
 او چنان شبیه صدای که اسم از آب دریا که شنیده
 و حیوانات دیگر که در آنجا از جایا کاوش می گردانند و در خشکی
 که کوششهای خیلی بزرگ دارد و گمان که کوشند مثل قوچ میمانند
 و از نازد و انواع شکار مرال در همه جای جزیره فروز است و تا نزدیک
 که نفعی از غارت است و مانی که نفع کمی از زمین که نصیب این جزیره است

و طوطی و در سایر پرغان دسته دسته حرکت می نمایند و در
 آنجا ترسبشت نفع میبردند که تا حال شناخته نشده بود

بنام رتف من در سن های چون فصلستان و
 وقت زیادی رطوبت بود و با مزاج من ناسازگار
 گردیده علامت شب و خروجه اس کرده و در آن
 حین کشتی در سم بود و یک توری از جزیره فرانس بدینجا
 آمده به کلکت برو و من غم حرکت کرده ناخدا یی
 آن کشتی را دیده از او در جزایر کردم که مراد نویی قنا
 خوراد دید او اول به خط مرض من استماع نمود و چنانچه
 پذیرفته و بنایت مهربانی در حق من بعمل آورد و اسم آن
 ناخدا سیر ثنائان بود و در کار آگاه و تاسخ دان و درین
 هنگام خدمات بدولت بطریق خود گردید و مخصوصا در باره
 فرانسیها مهربانی نمود و بهمی آورد و من در قوی کشتی چنانکه
 ششم پیش من آب احوال پرسشی کرد و گفت هیچ

در تاریخ غریب خوانده که در سال ۱۱۰۰ در اینجا یک کشتی
 اتفاق افتاد و در آن ایام کلیسا با فرانسها دعوت داشتند
 و کشتی فرانسها در آنجا بود تا خدای کلیسیا کشتی
 فرانسها را تیرباران کرد و بعد ی سیربان و صاحب بختان
 فرانسها را تاب مقاومت نمانده و در پیش آن خرم کاری
 برداشت و حال مردن بنایب خود گفت بهر خدای
 احترام کشتی را را طوری کشید که از دست نرو و این حرفها
 را گفته نرود بعد از نیم ساعتی که فرانسها شکست خوردند تا
 رئیس و حالت تسلیم کشتی سه استه عاری و چیت
 خود از کلیسا کرد و اولی آن بود که عواید کشتی فرانسها
 با حالت نظامی و با اسبابهای خود ترک کشتی نهاد
 تا نیا تا هر جا که کلیسا آنها را ببرند بانه احترام نرود
 و حاج آنها را اراضی قاعده بدینند تا با هیچ حرکت
 آنها را نکرده و با سباب و آلات سفر آنها طمع نکند
 من این حرفها را از او شنیده جواب گفتم که بی نصیب
 مان

این مقدمه را می دانم بعد گفت در این دعوا من هم همراه بودم
 دست دت و محنتی که در فرانسها دیدم هر هیچ طاعت نشد
 بعد از تمام شدن آنها را بجزیره مدیسیس بردیم

فصل دوازدهم در بیان جزایر راسپ
 و لاندیر

پست و هم جزیره سست کشتی و از جزیره با قشور و بیدست
 جزایر سیشل حرکت نرود و کشتی با بارهای در
 روی تخمه سنگها و دست جزایر که در دست شانه نشسته
 حرکت میکرد و در نزد یک جزایر کوچک و بزرگ یکدشت

سیر روی ناصی کشتی بدست تمام با نجا و شسته و لای بجا
 بارها به شافت و محل غرق شدن کشتی نوشته بر م
 اینک را که در شش غرق شد سید است و تحصیل
 این غرق حکایت غناکی چنان شد عوالت آن کشتی
 در روی تخته پاره بعد از غرق شدن کشتی حوضت آن
 با حل رسانیدند و مشتاد چهار نفر خدمت سیاه در
 توی آن بودند بعضی از آنها هم در روی تخته خروشان را
 بخیزه کوچکی که در آن نزدیک بود است رسانیده و لای
 پانزده سال ازین مقدار یک نفر شیناج و پنج نفر
 و دوسه نفر زن سیاه در آن خیزه آید و تحصیل و
 در این مدت پانزده سال خوراک آنها لاک پشت چنان
 صدف و آب گیفت بوده است

تشریف بآید آن کشتیان که بدون خطر باز دست بخیز
 پیش و خیزه لایک در این روز و دوسه خیزه
 لایک

گذاشته بخیزه باز رسیدیم و در نزدیکی ساحل
 لایک خیزه خیزه ده یک فستق و آب و شنگ
 و طرف دیگر از است شده و حاصل خیزه بطریقی آمد
 و در لایک چندین خاوار از دور نمایان بود این تخته
 خیزه از پنجاه الی پنجاه و پنج درجه طریقی اتفاق افتاد و قسم
 به دوست گردید یکی دوسه خیزه امیران و دیگری
 که اوئی یا زده خیزه کوچکی با سکه دارد که اغلب کل
 اقامت صیادان بجزی بوده اند و دوسه خیزه شیناج
 که سی خیزه کوچکی دارد که بزرگترین آنها خیزه ماه است
 خیزه شیناج را در قرن یا زده هم صیادان لاک پشت
 خیزه و شیناج شیناج و آن خیزه را با اسم حاکم خیزه
 نامند و در اوایل بلی با سکه در این او آخر که خیزه
 را در ده بعضی جا را با تیر و شمشیر را انداخته و زهره نموده
 جمعی از زارمین خیزه و شیناج با نجا رفته سکن نموده و در است
 پنبه میزنند و قویپ بخیزه سیاه پرت و پانصد نفر آدم میزند

پرت و آبها جیسج شده بودند و غرای جهوریه بولند داشتند
ترتیب آنها کرده و بعد از آنکه انگلیسها خبریه فرانس را گرفتند
آبهای روبرو که است

خبریه ماه واقع در سر راه اندوستان و در انوار سله توخته و
محل انداخته گشتی و جای پر رفتی گردیده است و تبارک
خاطهای خبریه به تجارت جدیدی میان آورده اند و آن این
که کلاهی متاز و آبهای خوب از بزرگ درخت آبزی
درست می نمایند و درختهای نابجیل که در این خبریه است قد
از درختهای سیرجانا که چکره و در تقاع چل پا بر سندان
فرشتن اندک و از قریب یک سیکینه و صد سال باریده و
چرب این است
آید و آنکه که بکاری می خورد لیکن
نابجیل این خبریه بهر جا استیاد دارد و از چیزهای دیدنی خوب
میشود و سیکریندی از سطلین قدیم که نابجیل ماه را دیده
بود یکی را چهار صد و ده شتری بود است و آن وقت
آن را از نوع میوه علمه سید نشدند از نوع نابجیل لیکن جاد
به کنون

چندان وقتی نادره سنان خرونی و پرت آن برای صفت
بسی نظروف بکار می رود

آبای خبریه به آن اتفاق و صفت آن فرموده شده است
و البته با نهایت دوست داشته و در باره آنها چنین میمان
و از پیا شد چنانچه در باره من بعد از ورود و در میان زیاد بودند
و در هر جا را بگردش میزدند و بهایانی و نایاب و در میزدند
و در یکی از این بهایان رسم شکار لاک پشت را دیدم و مقام
شب که چنان از آب برای تخم ها و نایاب و در میزدند و چنان
آید آن را و از نو سیکریندی و در آورده بر می دارند بدون اینکه
آن چنان براند از جای خود حرکت نماید و همچنین قشکیه و بی
آب خواهند است و از با قدر سیکریندی گوشت آن خراک
خوب است و بعد از پخته شدن رنگ سیاه اخضر چنانچه و تخمین
چندان خیلی مقبول و سیکریندی که در دهان خون لاک پشت
در حالت گرمی سالخوردن نفالد است و در این خبریه
مختص این حیوانات خیلی بزرگ جسم چنانچه چنانچه غلب

آنها صد و پست کرد و آنکه وزن دارند و استخوان پست آنها طریقی
چار پا و عرض سه پا چنانچه و این لاک پشتها را دریا و در جزیره
و در بران میزنند و سالی او از ده هزار در این دو جزیره مذکور
بصرف می رسند

تای امالی آنجا سه ده و چهار است آن چرب و یک قطعه است
و آن قطعه با سینه و استخوانهای سده و نطفه دارند
و بقیه آنها خاکی چرب و حصیری بهم بافته اند و آب و هوای آنجا
اگرچه در وی خط استوا واقع است با وجود این سالی
و همیشه با اعتدال است و هرگز باد سهم و باد ناگهی است
در آنجا میوز

در آنجا یکصد در آنجا فامده و نفاهی که در ششم دفع شده
بنابر سال رفته ناخدا می کشتی و یکتری را و میم که فام
حرکت است با هم داخل کشتی شده بعد از چندی کشتی
راه افشا و بعد از همیشه مفت فرنگ از جزیره ماه و در ششم
به دست می رسند رسیدیم و این جزیره در سمت شمال

مرد

شده و و حسین خان در آنجا سکن دارند و شغل آنها صید
لاک پشت است و در نزدیکی آن جزیره است مردم بگری
که بخروین دولت انگلیس را و آنجا حبس نرود و سالها
و بقیه این دست جزایر مستغرق اتفاق افتاد و سنگ
و در مسافت و شش که از این جزایر که ششم نامند است
راه جزایر مالید و پیش گرفته و هر قدر که بابت خط استوا
حرکت می کردیم با و با آنها تغییر یافته بدل بگری می شد
بعد از آنکه معده روز تمام در وی آب حرکت کردم به کمال
آلوده ای رسیدیم که واقع است در سمت جنوب است
جزایر مالید و دست جزایر مالید و حرکت است از چهار ده جزیره
کوچک که از سنگ فرزند ترکیب یافته اند و شکل سنگی
اغلب در اتفاق افتاده و در این نقطه دریا بحدی عمیق است
که آنجا عمق آب محلی نیست و دریا می از سنگها مثل ایوان
مرتفعی بلند شده و بیجان و کوه نیست که کاه است و بکنه
تر است است سالیان و در این بندری با وجود امواج دریا که

علی الاتصال بیا به آنها میخوردند باند و این جزایر چندی
هستند که از حیران پرلیپ ترکیب یافته که اراج دریا به
ازرون آنها را یک نقطه جتمع بود و جزایر ترکیب یافته
و آب دریا تخم نازجیل بدانجا رسیده و در آنجا روئیده و در
و جگله ترکیب یافته است و یک حیران پرلیپ نداشت
و سنگ میزند است و قطره آب شده است و معلوم
نیت از چه عصر جزایر را دید و ترغن بوده است لیکن در این
قدیم در آنجا انالی بوده اند که با آب باز داد و مستند کرده
و اول شخصی که از فرنگیان در این غرق شدن در دریا
باین نقطه رسید جمعی محمدی مذنب در آنجا دیده و انالی آن
کارکن و ما هر دو علم شتی را از کشتی خورشید را مشاهده
مند پیروند و صید ماهی نمودند و نگه کرد و بدانجا
علی سیکرند و از پرست درخت نازجیل غنای یافت
و از نازجیل روغن یکشیدند لری که نوشی از صند
که در مسند و ستان پرل خنده آنان در دست نرود و هیچ نشان

است

مت و این جزایر است

وضع و حالت انالی مالید و دست معین نیت غرق شدن
که خود را بدانجا اتفاقا رسیده اند بعضیها آنها را مهران و گمان
نواز گویند و بعضی گویند که محضاً از فرنگیان جهت
نرود و در حذر چاشند و خود انالی به بصاحت و پریشان
و کدران خودشان را با کمال خست و شکل فرام
بیاورند و با وجود این تفصیلات در این آنهم شورش
و نزاع و سرکشی و طایفه بندی بوده است و پراکنده
در وسط این دسته جزایر جزیره دروا سلطان واقع است
که از هر جهت استیارت بر جزایر نزدیک خود دارد و خلیج
خوبه در جلوه آن واقع است که کشتیهای انالی با طینان
در آنجا میزنند اما مت نمایند و مثل اما مت نیست
آن دسته جزایر در همین جزیره وسطی است و اسم
آن را پادشاه نامند و چند پیشتر پادشاه آنجا
کشتیهای شش و هشت بر راه کشتیهای مسافر که بهر

برند و می انداختند و ستاده آنها را کشت و چپ پیاده و راه را می گزیدند
و در اینجای هر از کرده صد مات نریا و با کلبه ها و اردوگاه
بیدار کلبه ها نریا آنها را کشتالی داده و در جای حرکت نریا
و این را چنانست و این است آمده و امن است و انجلیسها
با جزیره سلطان ترود دارند و تجارت با همه می نمایند

اسم والدین که باین دست جزیره داده شده است
از باب اسم جزیره نیز گفته اند است که عالی بزم و مالی
آن چنانست و عرب و ترک آن نریا و در شش
دارند و در آنجا نریا سفید رنگ و بلخ مثل فرنگی آن هم چپ است
و در شش آن زبان مخصوصی دارند و مذاب آنها اسلام لیکن
بعضی قوانین معلوم هم دارند مثلا برای اسکات اراج قوی
از چوبهای مسطر و کبریا پر کرده و شش زده برسم تخته نریا
تری آب می اندازند و عطر آن دنیا را فرا گیرند و دنیا ترین و
مغفل قدم آنها زبان عرب حرف بزنند و پان قرآن می نمایند
و ملاها را در آنجا تسلط نریا و می باشد و آنها را با زبان عربی

بازند

پایه کریند و برای آنها شش مخصوصی نریا شده خانه ای
آنها تفرق و جدا از هم دیگر و تری خستگان مارچل نریا شده
و اغلب خانه های خراب است و تجارت آنها فروشهای نریا
که چند و ستان حل می نمایند و در آنجا پارچه ابریشم و پنبه
برای لباس خربان می یافتند

میگو از کمال آمده و تیسین بیرون آمدیم درست خرب
چند کوی نظر ما رسید و این که همه محل شروع طوفان سختی
برده است که در شش از اینجا شروع کرده و در محل جزیره
فرانس و سن و آن کشتیهای نریا و غرق نموده و جمع
زیادی بهوکت رسیده بودند و این نقطه دیا که با حرکت
میگردد با و مراش بود و ما را پیش گرفت و نفیتم تا در ۱۲ اوتیل
که همای جزیره سیلان را شد چه کردیم که سرفه ترین نقطه
آنها را نقطه آدم نامند و بعد از دور حرکت ۱۲ ماه فروردین
خرب نریا لای سنگ انداختیم و مدت این دور نریا
عطر و خنای و ارجین و بیاضین آن جزیره را بشام می گیرند

فصل سیزدهم در بیان جزایر سرانگیز

جزیره سرانگیز را که در ساحل هند و در جزیره آلاسه هم می‌باشد
و واقع در روی دریا سرطانی و است و در گوشه از شرق
الی و در وجه عرض شمالی و در مقدار و مسافت الی شش
درجه طول شرقی است و در سمت شمال آن نیکه
مانند واقع است که حد فاصل با این جزیره شبه جزیره
اکان و سرانگیز و حدودی است قدری از خلیج بنگاله
را و دور او سیصد فرسنگ و خاکش بقصد فرسنگ
مرتفع است و ترکیب آن بشکل کلاه است که جزیره
بر آن بنا شده و در امتداد او اتفاق می‌افتد و حاصل آن

سطح بپت و در اطل یکستان بحری خطرناک است لیکن آنجا
 سده در جنب ساحل اند که رفع این خطر را بنیاد همیشه دارای بقای
 در آنجا میزند چنانچه از راه ادرین تا سیواس در جنب غربی و در جنوب
 قاعه ادرین آسینده در سمت غرب شرقی دارای بنیاد عالی
 آنجا دارای یک بار در سمت غرب میزند در سمت جنوب است
 و قسماً در جنب شرقی میزند و مستحکم بدان آنجا فاهای بسیار
 و ادرین است و در اطل و بنیان دارای دارای سرانید
 حلق و درخت با وجود این که خیلی نزدیک بخواب است
 و چنانکه در نزدیکی او شده بنایت کرم چنانچه در وسط
 م که دارای حلق کمتر میزند و عرض جفتی در حلق است که عرض
 آن را بکنند

و در جزیره سرانید سعادون بسیار و از آنجای آهین فرادان و
 مانع از استخوان قدیم زیاد پیدا می شود و در تری رودخانه ها و بعضی
 جاها سنگهای قیمتی از قبیل یاقوت و لعل و غیره در مجاری
 و غیره زیاد پیدا می شود و اغلب سنگهای آنجا سنگ سقاقر است
 اگر چه

مجسمه بود که در مسجد کاشانی از همین سنگ است

سه رودخانه عظیم در سیواس میسر از که سرانید که
 نو آدم علیه السلام نامند جاری میزند و آنجا را فاهای
 و فاهای و فاهای نامند لیکن این رودخانه ها هرگز قابل
 کشتی راند و در نواران علی تجارت نیستند زیرا که در
 جریان تند دارند که کشتی را ممکن نیست و مسافران
 کاشانی که مالک اصلی این سرزمین بوده اند چنانچه
 بنجج داده بودند که محل اقامت ما در حلق اتفاق افتاد
 که اطراف آن رودخانه های غیر ممکن البت است و آن را
 مثل سحبه برای خود قرار داده اند و چنان خیال میکردند
 که قیما را که بمحافظت و قراولی خود تربیت داده و جنگلی
 اطراف مانع از آمدن دسته جلوا را که با خاوند شده
 و این خیال بر سه آنها بود، پس که دین قرن آخری است
 انخلیس تمامی آنجا را سخر کرده و تصرف نمود و سلسله

سلطان آغا شکرآباد میسند

بیخ اجیر و دیات خیره سرانیب پر از حرهای قیدی
و خایه اسراف است شاکر کینه سلطان شکر
چنان نقل میکنند که سکنین قاهره که در نزدیکی رودخانه
خانه مسند وستان است از آفتاب پرده ان آفتاب بود
ترقی آفتاب بود و قهری بود که باغچه که که قادی بود
هر روز شینی نمایند و خانه و عمارت بسیار در آنجا
ویری سلطنت که است و لقب او را سید و کس نمی بود
خدا یکصد و یکی از پسرهای خدا اسیر او مقتصد و قهر و مجرب
سرانیب آمد آفتاب شکر کرده در آنجا سکنی کرد و در آنجا
ولی آفتاب پرستی بود و مردم و دیو و جادو و جادوچین
پشت خازانان با حیات آفتاب پرستی حکمرانی آفتاب کردند
تا اینکه در سال شصت سی و هفت و هشتاد و نهم که شش و شصت
بود با آفتاب و خورشید چنان کردند که سلطان آن
وقت که دو پادشاه بود روزی بشکوه بود در حال حرکت

ایرانی

در نزدیکی آفتاب و پادشاه را دید که لباس نیم تنه پوشد
پوشیده و از آستان بر زمین فرو افتاد پادشاه از دیدن
این حالت برهسان شده و ایستاد و همین که مرد آستان
برای رسیدن استسقا قهرمان از راه کرد چون پادشاه
او را مرد عظیم خنب دید بدون اینکه صدقه ببرد او را بر خطه
کرده او را مسرمانان او را بدست برد و او را آورد

دین مقدس بیدست کشید و آفتاب پیش از سلطنت کرد و بعد
بر صدقه که آفتاب دارد از خود صلاهی آفتاب شد چنانچه برای
مقل میفرستاد مفت و قریه چای و دانه ای آفتاب را حرکت
با برای عمل کشید و میفرستاد سلطان را بجهت اینکه داخل
خانه شاهی شده بود کشید و تحصیلات پیدا
شدن و همان بود که غیره تفصیل زیاد دارد

ملاطه قرن پانزدهم تر و اروپا میانه آفتاب باز شده و در
آن اوان هر یک در حال از نزدیک آفتاب میگذشت طوفان

سستی بند شد و اورا بخیریه سرانجام آورد و امالی آنجا که
که آنها را دیدند پیش پادشاه خود و دیده بوی گشتند که
بروگان خوش وضع و رنگ سفید بال سبهای موزین
و کلیمای آهنی وارد محکمت ما گردیدند و عرض آب خنک
شراب قمری و عرض حکایت سسکه بخند سخاوتی دنیا
شک روزه و اسلحه دست دارند که احداث برق
میباشد و کلیمای اندام که در اجراء یکند

پادشاه را از شنیدن این مطلب و همه بدو
برادر خود را بدعوت آمد و فرستاد و آنها را برادر خود
خواست و بهر بنای زیاد نمود و دادایک که آن پادشاه
حیات و است از امالی پور تقال بدو بخا آمد و در کارگاه
حکومتی هم دخل و تصرف داشتند بعد از اینکه سسکه
به بود اینکار رسید با پور تقالی دعوا نمود و مغلوب و کار
بدست پور تقالی رسید

بعد از چند امالی آنجا با پور تقالی دعوا کردند و این دعوا دو

سال عزل کشید یعنی بعد از پور تقالیها و از دنیا آنها آمد و بعد
با انگلیسیها در **۱۳۰۲** سیمون سردار پور تقالی فتح نمایان
در آنجا بود و تمامی قوه آنجا را متفرق کرد بعد پادشاه
آن محصر **جاسس** بود با و از دنیا متفرق شد و برادران
پور تقالی در آن محکمت ماند

بعد ازین فتح کارکن دیار با و از دنیا گردید و در **۱۳۰۳**
دولت فرانس یک قوه نظامی در آنجا خوش نمود و خست
و در بنای آنجا خود امالی امداد بفرستاد که در **۱۳۰۴** سیمون
نخست که در **۱۳۰۵** کفایتی ما در **۱۳۰۶** آن قوه تصرف
در آنجا نمود و آمد

بعد امالی بنای و عرابا بر لاندیها که بسته و این دعوا
بعد سال است او یافت و هر چه مجامه کردند مرکز و خط
آن خبر به تصرف بر لاندیها در بنای و امالی مرکزی هر چه بودند
طرف راصل از دست پور تقالیها چهره و پا در زمین
شد تا اینکه در سال **۱۳۰۷** از طرف **انگلیس** قوه

آمد بدون سحر مقدمه خلق تو کوی نه انصرف کردید کین
 انجلیسها بعد از این جهت تغییر از آنجا بجای سرقا رفت در
 آن حال که فرزندها با آنها محو و له کرده در بیت رئیس انجلیسها
 آنها از آنجا دو اسب بدو نه پندی و دوباره انجلیسها
 تسبیح یافته دست در جات تصرفات خودشان را در آنجا
 پشتر کرده و از آن اسب سبک رسد طین ادویه
 بنام ستر و او حقوق علی خود نیامده اند و انجلیسها ستر
 اقتدارشان در آنجا پشتر است این که در ششم ماه مار سن
 در شش ماهی تحت آنجا برده انصرف آنها را فرزند
 فرزند نیامده از سالین و از سلاطین شخصی جمع آوردی
 مرده بودند بدست انجلیسها رسید و از آن اسب دو ستر
 جنگ علی اتفاق افتاده انجلیسها باینرهای حکمای شریف
 فقه های علی را بخوبی فروخت داده اند
 تفصیل تاریخ جزیره سراندب تقریباً همین طریقت که
 کردید و احوال تمامی آنجا در تصرف انجلیس است لیکن حقیقت
 در آنجا

دو قطه است یکی مالک سرزمینی آنجا که کمانی شهر ستر
 پای تحت آنجا است یکی مالک طراف که در تصرف
 از و پاینها برده و آنجا را قطعه ادویه پائی است
 شهر کمانی که پای تحت ملک است در کنار دیوار
 مصرخی اتفاق افتاده است و اطرافش که است و تهای
 این شهر پر از صیاد و از جانای تصدیر است و عدد ترین
 آنها سید و از اتفاق است که آنجا بنات محترم است
 زیرا که در آن اسب و در آنجا که نشسته است است و خود سید
 اگر چه بنای عالی ندارد و درون آن تاریک و خست لیکن
 طلا و نقره آلات و جواهرات و زینت های پر قیمت در
 توی آن فراوان و در چهار گوشه مسجد خرمی است
 و از و از آنجا آب علی اتصال با سیرود و در و گوشه آن
 مسجد در جای تهنی یعنی محراب و مسجد و از آنرا که یکی از
 غلزد و دیگری از بلور است که نشسته اند و در دو نقطه و صندلی
 بزرگ طلا و نقره و جواهر که در توی آنها یادگاری است و از آنجا

و تری یکی ازین صفت و قضا و قضا بود است که دنیا نیست
زیر و رنگ و بوی و طعم و مزه اند و تری یک جبهه کوچک
که نشسته و آن را هم تری یک جبهه دیگر و پشیمین تا پنج جبهه
تدریج قرار داده اند بعد از آنکه نگهبانان تصرف احوال را
و ندان این چنین برین می انداختند و نه اشته طوری و جواهرات
او را اسلوب نموده خود را باقی چنان کردند که دنیا
بود و تصرف بر کس برسد چهار اقلیم را سلطنت
خواهد کرد

برای این صفت بزرگ و بزرگ شد از قبیل و ابلیس
و مائوسات و استغری که در آنها جسمی شوالی عبادت
باین بود و به تعلیم و تدریس شده و هر یکی ازین معابد
در چندی خودشان با چندی خوب دارند

نوسانی مذمب کاندی برو و نوح شده اول لایکه
سین شان و بستنی باشند و یا از پسران مجتهدین باشند
که آنها را کس نزد پوشیده و سر و ابروهای خود را می کشند

و بعضی از قدین مذمبی حاضر شده و قتی که برین است
سازد رسیدند آنها و جیسع و حضور علمای بزرگ همچنان
از گرد آستان در آمدند همان در وجهت میماند و آنکه حزب
از عده سوارال و جواب بر آمد او را رسالت یافتند
و لباس تمام رسمی مذمبی بوی پریشانند و او را در تکی
شهریکه در بند و در ملکات محمدی در بایات مذمبی
به تراز جیسع در جات و اقدار تمام با مالی ملک خود
دانند و مالی از صمیم قلب بوی پول میدهند و نیاز
پیش نه شده و خود سلاطین در پیش ریش مذمب
بوده برای احترام نمی نشینند

اقوال مذمب بود و به پروایات و عبادات عجیب است
حقیقه آنها برین است که در خدا تا و ارواح و قدس از قبیل
فرشته و غیره و بنی نوع نهان و طایفه حیران و کرب
از چار و غصرت و آتش و خاک و باد باشد ترکیب
یافته اند و عمر و عقل در عالم نمون همراه آنها شده اند

و میگویند که یکدیگر را میزند خدا باشد و یک خدا میزند این
یا فرشته شود و مرکب تغییر صورت است و عالم خیال و بعد
از ترک قیامت و حشر و انقضا و مخلوقات خراب شد دنیا
است و او آنها را در پست و پیش آسمان است که پست
قائم آن ممکن بود و ذات برتر از خلقت باشد که آنها
بنایت وجه و زیبا و در آنها قوه شدت است که میباشد
و قوامی آنها در شدت و شش آسمان دیگر مخلوقات
شبه با سکنی دارند و خلقت آنها قوه ای که مقرر از مال
ما است و این مطالب را در باب برهمنی نیز تامل است

احکامات شرعی آنها ساد و عذوبت و امر به صدق و راستی
می نمایند و عدلشان جمیع شده هر کدام در دست
کل در دست گرفته ناز مری شان را در مقابل محسوسه
نمی بینند و در نهایت آنها را قوت تمام با حکامات مذہبی
دارند و خدا نای و یکری مت که کششها دارند از جمله خدای

تخلی

چنگها که آن را که پودال باشند و خدای کائنات
که از بند برای زیارت او بجزیره سرانید بیایند

افای سرانید و وظایف باشند طایفه جدا و شکل
کطایفه اولی و شش و اغلب در جنگها و ایالت با تمام
سکنی دارند و خوراک آنها از شکار حوشان است و طبع
همچو حکمت یسند و آنها برای شهر و دولت حتی
صدمه هم ندارند و هر جا که افتاد میخیزند و میخوابند اگر شانه
حاشیه واقع شود بالای درختها میروند یا مثل برق درازند
و اینها طایفه هستند که قبول تربیت را نمیکنند و اگر پاره
برای لباس و غیره یا چیز دیگر اقبیل آیین و غیره لازم
داشته باشند نزدیک شهر میروند جای معینی در
آنجا است که حشیان مذکور بدانجا حمل یا رم و شیرهای
برده میکنند و از ششهای سبک که بدانجا رفته اند نشسته
ای آنها را برسد دارند و هر چه خواهند در جای آنها میکنند

خایه دیگر که شکل آب باشد بدهد
 قوت از آن آنها در شکل آب باشد و آنها طبقه است طبقه
 اول پادشاه و شاهزادگان طبقه دوم اعیان و بزرگان
 و دین طبقه سیم نوکران و خدمتکاران طبقه چهارم خیر برهنه و یک
 پارچه که تا بر سر و گردن می پیچند و آل زنجاریان هم بهیندر است
 لیکن قدری تنگ تر از مال مردان است و زنجاری طبقه سیم و پنجم
 باشد که شکم خودشان را پریشانند و چهره بت گیرند
 و نه خدمتکاری مسرور و نه درویش باشند لباس بزرگان
 و شکم بزرگ از لباسی قدیمی و جدید فرنگی است
 قبیله سفید حاشیه که نصف از اوست و از روی آن یک طبقه
 فرنگی که در پیش روی او در پیشند و شکر قرمز است و در
 پشت سرشان یک نفر نوکر کلاه و یک چتری که ترکیب هر یک
 خرم است بر سر او و هر قدر شخص باشد نوکرانشان چنان
 زیاد است

خائنی شکل با مخفف و مخفف و غلب از چوب و نه است

و در این ف سرانجام بهم بسته اند و اهل خانواده تفرق و در
 این حرف و نظر فینو آید و مردان و زنان هرگز خود را
 نکردند شبانه بر تخت خواب می کردند و اهل میزده حتی تمام بنام بزرگان
 هم این جاحظ را می کشند اینکام شب بزرگ کسی را پیدا کرده
 بهم می خوابند و بگویند عدم استحکام دارد چندین خانواده
 بزرگانی می کردند و می ماند و درسم عروسی آنها چندان
 اعیانی دارد و قشیکه بر سر سن بچیده و بر سرش دختر را
 انتخاب کرده یک یا دو مجلس می گذارند و وقت قوم و خویشان
 و اهل دور و مدت شان برنج ناه سید اند و عروس و داماد
 مجلس می آورند و پشت هر کدام قدری برنج می ریزند و وقت عروسی
 داماد و مال می کنند و عروسی می کنند و گاهی عروسی برنج می ریزند
 هم سمرقند سید اند و بعد یکی در چه سر عروسی برسم تخته عروسی
 می دهند و برسم عروسی تمام می شود و و فیکه از آنها بچه تولد شد
 مادر آن تا بزرگ کردن شیر می دهد و بعد پدرش به تربیت
 او مشغول می شود

چونکه دوا در دست شرق زمین آمده است ایلی در وقت شب
رویشان را به شرق می نمایند لیکن در حالت مرکب رویشان را
به غرب می نمایند و بعد از تسبیح جان مرده را غسل میدهند و عرض
کنند بهترین لباسهای آن را بپوشانند و در روی شمع که شسته
بر روی جنازه برک درخت نابجیل می چسبند و در درون آن نفس
نفس را توی تخت پرده که شسته با صدای نام آسمان و مسراده
کیشهای مذهبی خود از زمین بر میدارند

زبان ششگانه اگرچه زبان مخصوص است لیکن مرکب از زبان
حرب و زبان برهنه می باشد که تمامی الفاظ را تحریف
نموده اند و رسم تحریرشان با فکر آینه است و روی برگ درخت
نابجیل می بینند برگ نشان عبارت از دغال سبزه شده
که مروج بار و عن نموده و برگ باقی کرده اند گاهی آنها
هم از برگ خربا است که با ریسمان بهم پیوسته اند و آنها هم پنج
و پنج و نبات ششگانه را دوست میدارند با وجود ششگانه
ششگانه کسی پرش آنها احترام ندارد و آنها دوست میدارند
افز

کرفتن زایچه بچه های جدید را که اوساعات نیک را بخیل مستعد
از حرکت سستارگان آن را استخراج میکنند
پای تخت بخیر به سر زایب شهر کاخی است که واقع است در ده
که آدم و خرابهای زیاد و آثار قدیمه و دواچی زیاد است و در ده خانی
شهر و آن شهر یک زده و پانزده آنها را از کندی و جهان
و خدمت و چنان به اعتبار است که در وقت راه رفتن در
بوی آنها از زیر پا مثل طاب کشیده شده خم میزند و ناراحت
دواچی تمام برنج را از دست و عرواده بر این حاصل این بخیر بهر
دواچین در محلات مخصوص این بخیر بهر است و درخت آن بزرگ
درخت نارنج و کل آن بخت و خوش طعم و بوی آن که یک بخت
بزرگ است و از آن درخت مخصوص یک بخت بزرگ و بوی آن درخت
دواچین است که آن را چیده و در مقابل آفتاب میخشانند و به
دوب از همان دواچین حمل می شود و درختهای سر و دست آنها
شهر بخیر درخت نان و درخت دران و درخت که قافله
که درخت مار هم نامند و درخت تایلر است که درخت معروف است

در نوع چنانست سرورف آنجا اول فیل است که آن را برای درای
 خروشان بخوبی تعلیم میدهند و این بر آن بطریق مطیع و فرمان بر
 و زود تعلیم انداخته میباشند و او را مخصوص برای جنگ تعلیم
 میدهند و در وقت لزوم او را با تیریاک است کرده بشت زمین
 میفرستند و او با تیر و غارت زیاده میکند و زخم تیر و زخم هرگز
 او را فراموشی نمیکند و همچنین او را تعلیم میدهند برای مهارت
 نردن مختصرن و تکیه مختصری با دشتان دادند

و در آنم جدهای میباشند بعد خورد کرده می خورد

این جریان را که امانی خبر به سران و سب این خبر تربیت میباشند
 و خبر اینها نزدان برار میباشند لیکن دشمنی آنها با مردم بیشتر
 دوستی شان است و فیلهای در جزایر و در سرایها با دست و کلاه
 حرکت نمینند و با آنکات صد سر با صدهای ندارد اما اگر در کله
 نه داشتن داده خوار شود و این که او را فیلهای از دست خویشان
 در کله سر و خلق از میان خودشان خارج نموده باشند و اگر خطری

بلا تر ازین نباشد آن فیل بر دوات حمل و جرد خانه را در آنجا
 نرود مردم را بکشد و هیچ چیز نیست از مقابل او بایستد و
 رفع صد سر آن را بکند و سه ماه قبل یکفر یا در یکس باطل
 و عیال خود که در قوی تخت نشسته بوده اند یکی ازین فیلهای تار
 و چار میزنند فیل بجن رسیدن با بنا تحت را جرد کرده و بخر
 خود اوهارا جمع نموده یک یک را بدخت نموده می کشند

و بعد وحشی که فیل نهان او را فریفته و بام آورده و مطیع
 خود میاید یکی از آنها نقل کرد که وقتی میخوانند شکار فیل نمایند
 و از این است که و تا قبل جمعی همراه است و میروند و جنگلی
 و آنجا در یک دریاچه محوطه خرباسته درخت میباشند و شکار
 های درخت را به تیر و چوب با بطوری می بچند که نموده چوب را بسلول میزنند
 و یک سست خاج آن را باز میکنند بعد از تمام شدن این کار
 جمعی اتفاق نموده و ف و دیمره بر داشته تیری جنگلی میروند
 و در همان دریاچه در چندین نقطه جمع شده صدا و میا میروند
 میخورند فیلهای که در اطراف هستند بر اطاعت میباشند و شستن آب

تشنه میزند و با آرد و روغن یا چه می آینه و در دهان آرد و معده را دیده
و صدای آنها را می شنود تا بر سینه بر آید و حرکت که باز است
و دانی و بطولیت همین که داخل حرکت گردیده شکم چنانکه
فیل تربیت کرده که سراسر خورشید آن آورده اند از حرکت داخل شود
و در آنجا را حکم می بیند و بنای مهره را از اطراف بخیلها میگرداند
و با تیران زبان آنها را استقامت میکنند تا اینکه رام میزند و اگر
در میان آنها یکی به صبری نماید و قید اطاعت را بگردانند پس از آن
تعلیم یافته با خرطوم آن را آغز میزند که او را نرم نموده با طاعت
می آید

زنی از غل و بنجر و سرانجام پیدا می شود از شیر و نمک و فلفل و
پخته که نوعی از شب پره بزرگ است و خارش و ماری زیاد
که سبب آبی تمامی انواع آن و قدرت زهر آنها با تجربه است کالی
و حلقه نموده و زنده است و این اوکی شخص است که در فوگستان
بجای که آدم دارد است و تحسینات سیاحت خود که خالی از
تعریف نیست زنده است و او از کوه آورده از فوگستان و استخوان
دارد

که نشسته به سبزه جان رفت و در آنجا تخت را که شسته برای
صندلی که انالی آنها به و شش گرفته حرکت میدهند بر آید
زیر که این راه رو به باد است و با تحت حرکت کردن غیر ممکن است
و در اینجا با زوالو بحدیست که بپای سوزن می چسبد و نیز با کسا
سیر و دخیل اتفاق افتاده است که سر بران غلبه بر سینه
زوالو مرده اند

در زمین رو به پای که آخرین آبادی قریه پادشاه است و در آنجا
مهاخانه برای زائرین میباشد و زمین ده که میسوزند و از کوه
آدم جنگل انبوه است و در سر این راه جمیت زیاده از عباد و زائر
شماره پرستش و عبادت دارد و مسند و از آنجا که قدری میگذرد
راه بنایت صعب است و حرکت رو به بالا ممکن نیست اگر پا دشت آنها
شکل آنها را تجاری نموده و طرف مشرق و بعد بر سینه بند
یک قدم که باید با کمال مهارت و تجربه ای آهنگی که نصب کرده اند
گرفته میاید که برسد و اگر کسی از آنجا پرت شود قریب به خنجر ص
بروای ششماند

قد که شرف است تمامی جزیره سرانید و با هزاران حجت
 که مردمان اندوه و در زیارت این مسجد می آیند لیکن خود مسجد چون
 روحی ندارد و در آنجا نیست حرکتی چارطاق که دوران را در پیش
 و در دوران چارطاق جای پای برده است که دوران را در پیش
 قیمتی شکل کرده اند و عین جایی پاک است و طش پنج پائین
 و عرضش هر پا و هفت و نیم است و از بالای طاق پرده ای
 زینت قیمتی آویخته اند و آنجا یک باغی محقر و یک درخت برای
 مجاورت است و وقتیکه روزگار جانها دارد و میزند مجاورت یک لباس
 زرد پوشیده و پهلوی پای مسجد رس روز و قریب است و آنجا
 بعضی شان در مسجد و بعضی در حالت رکوع و پا در پیشان بلند
 و حالت قرآن آن وقت مجاورت نامرخص که دارند و هر که
 میزنند و در بین تکرار میمانند و جماعت او آن و در پیش
 بعد هر کس در این ناری دارد و نزدیک پای مسجد رس بود و یک
 و پیران میروند و بعد از هر آن رفیق رفیق شمس سن را که سوره
 داشته اند و در بس و تبریک قبول زیارت بکنند بعد هر کس که

نرس

شش از اولی کمتر است و او را تبریک میگوید تا اینکه بدرج می
 سن بخواند و بر سر
 یکی از کارهای مشهور جزیره سرانید بخواهد است که در
 اندک فاصله از جزیره مانا در دست ساحل غرب این صید در ماه
 حرم سال که قریب باشد میمانند لیکن خردانی سرانید
 نیا و ترتر شده و جرات میکند تری آب بر و نه از نه و آنجا
 که خوبتر شده و اغلب شان از انالی شب جزیره و کان است
 و آنجا را سیاه با نامی آورده و است آنست که در یکی از
 آنجا مردان است و رسم در آن برین است که گشت تفریح و در یکی
 نشسته و ای آب میروند و یکبار تری آب بر و در سبک برنگ
 و در این راهی خود میگرد و با یکدیگر خود می بند و در یک دست و در یک
 کمان و با یک دست پرهای دماغ خود را میگیر و خوش با آب می اندازد
 و آن که تری آب میروند و در این هر چه پیش آمد تری از آنکس
 بکنند و بعد از این که او تری تری آب با آنکه در میان که هر که
 و یکس از آن و تری تری مت حرکت دارد و آنرا با یک دست و برای است

فایق یار و یار آب و دانه بخلق می بندد که در وقت خلق شده
کشتی پر بود این تخمه باشد خورسبانی می رسد

اولی سافرت نمی در بند وستان شده پانزده شش که در آن گشت
که در آبهای ساحل آن نهایت شکل جوی مخصوص و قوی و دراز و در حین
از بند آن گریه و هیچ خلایق بخدا متقابل آن برده است
من چنگ باطل در دم نزدیک خانهای گیاهی فراوانه بودم و در آن
جایی هست و در آنجا یک سبزه‌ای می‌زیست که در آنست و در آن جایی
شده جای خانه و در آنجا که در آنست که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
بیشتر که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
خود اتفاقاً به نام در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
من در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
بر آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

—

باسحق و چند بقدر بود و لی گفتات و تهنیت زیاد است بجز این
 هیچ جلی از دست ندادن دور مرا گرفته یکی میگفت گفتن گوار است هم
 و پاک یکی چتر بردار و یکی ناخن بگیر آن دیگری را و پاک کردن گوش
 است من از این انقدر خست گدا و گدا را ای چمن و است
 بجزرت خود رفتم به باشی خود گفتن گویای گفتن ناخن و پاک کردن گوش
 و در تو دگر مخصوص چه لازم است آن گفت خیر آن کار را نه خود است که
 بجز این با یک رسم اجابت چیست و شاعر جز تخیل نباید و حدود
 بر آید و گفتار شاعر هم لازم و باید که وقت بیرون رفتن بوی شاعر
 بخت و گفتات و اشعار و بویا و دانه و آینه گویا که نامش آن بخت
 گویا خود میزند و دوری آن رسم حاصل نشان حکایت و بیا و یکی
 شاعر در بوی بزرگای نسبت بر آید نشان و دولت است
 و از غرض نصیحت و بانی و آینه شاعر و دیگر را که گویا که اگر چه
 میگفت اما در تحت قزاق تو حاضرند این قصه بکس بود و در شوق
 من در راه است اما در دم روز بعد فهمیدم که منزل خلوتی نزدیک
 منزل من است که رسم به صدا دادند و در آنجا در دم خلوت بود من مع

[illegible][illegible]

خبر خود را از پدر که او را می دانست و به هم می افشاید و آن را به یاران و از یاران به یاران
چون می ماند و این را شنید و رفتی و بعد از آن که می ماند.

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

۲۰۰

[illegible]

تفصیل بیت و منقح و پان و احد است نه چنین
بای تخت نام

و هر که شد آن پیش تو را
بخت غم گدایی
بای تخت جزیره سرافراز
ازیرای طبعی که دشته و فریت
خوشی چند که سوار بود
چو از انجیر و سیب و چند سبزه
تا آن روز بنا بختی را نه بست
و در استان سال دریا که از شمال شرقی
فریاد است و اسفل شده بعد از شب
بر آب برتر که شسته بر ماند
بر رسیدیم برتر یکفرشتی را نه بست
از نالی پر گشته که در آنی حرکت یافت
آنکه هر ما سنده و نه اسید

محل خطرات عظیم بود این واقعه مانند رفعتی است از دیای
 چنین خلوص را در خود تغییر داده در بخت شال نفیج و بهر
 که بیان سال بحر حشره و چین و جزایر پیدل
 واقع بود رسیدیم و در آنجا با صاحب بقعه که صاحب بوده و با خبر شد
 که در وقت شربت و زمین که گاهی با زمین در غار فرود شد شال
 غراب چون یار و گاهی در سال دیر و در روز و در شب شرف پیش
 و این این تغییرات ترالی با بستر و گاهی را شش قیم که
 از آنجا با کشتی با بود و آن زمین در مرتفع و گدازای در آنجا
 و فرود شد و در قطعات فرود شد و در آنجا مسکونی شده و فراموش
 بود و در وقت بر اهل قح وای که در آن قح در فرود
 و در شش در جزو عملیات پادشاه قدیم چین و در شش
 در کشتی چین چهاراد اسکله یا طرک که در اهل ایران
 هندس فرشته سرو ف بود و در روز و در شش
 کن که ان را هم قح وای به جزیره
 چند قرار داده بود رسیدیم و در آنجا در این
 در کشتی

در کشتی کاه تران به دیوانه اهل شده و با
 برادری در بسج و خوب و در و طش که گاهی غنچه واقع شده
 ناخداای که از اهل چین بود و در کشتی به بحر سکنی انداخت
 و شش آن نگاه کشتی مانند کوهی مرتفع نظری آمد که غایت
 آتش فشانی در آن بوده است و ارتفاع آن از هزار و اصدالی
 هزار و شصت و پانصد و اصدالی و در آن قوی و کمن سال وای
 و طبیعت این زمین وحشی و غیر مانوس و نباتات بطور
 بکر و جلک زمینهای جزب شرق که خبر شده و در اهل چین
 قبل شجر قطع شده و در روز و در جزیره و در آنجا در روز وای
 در آن پید بود که سر آنجا از درختانی که مردم کاشته بودند
 در و طرک دیگر شهر فقه
 شده بود و آن شهری است معتبر از آن
 و از آن بر اهل که قابل کشتی را با جدا شده بود
 اینکه با اسکله رسیدیم و در آنجا در کشتی
 بیرون پانچ و کشتی چینی نزدیک کشتی ما گردید و چهار

نام رسا مل نطق ما کردند با نوب
 بتایقی که استیازب برین دشت در شده و شروع برین می
 کردیم این گشتی را تا خانه اقامت حل با صفا و دلکش بود بعد از این است
 دیگر به بندری رسیدیم و از آنجا بهر شهری فریم که از آن شهر بهر
 و بهر شهر که به بندر تران میرفت تران جمله کرد و از آنجا بهر
 پل چرب که از چهار تنه حکم سحر شده بود به طرف مقصد
 که شستیم

از قصه روزی که از گشتی پروان آمدیم روز عید رسمی الهی بین
 بر در ای که خبر کردیم و ستهای وحشی و خارق العاده شاه
 میکردیم که به عید جشن خیزند و در نظر جوان صبی شول بدی
 با لکن بودند و وقت مزین با دیار لکن و نخل شد به
 بست هر ایستادند و صبی دیگر چوبه اتقی برین طب
 نموده و بت و غیره این میزدند دست است چند نفر
 بتن در شش میزدند و دست چپ بعضی از چپ شول میزدند
 از نوع حیوانات از قبیل جیرمیس و طغ و غیره بوده و بعضی دیگر

بازی بکنند و نهشته استقال و استشد و برین شول بدی
 تریپ بودند و قتی که بازیهای اهل این دورا فریم
 شد بهر فرد راه میباشیم و در عرض راه حقایق از بدو
 که در این مکان اتفاق افتاد بود نقل کردند هم فریم که نام
 که یک نفر از حاکمان ایران که متعلق به شهر

به نامت بود بر بنای مجادله با یکی از اعیان
 که داشته بود آنکه غالب بر آن میشد خواست قانون
 انجلیسیان را پیش گیرد و بنا که است با وی جنگ نماید و
 ست خود را بتقابل چشم خود آورده و بعد از راقی که گشتن
 پاها خواست و دشمن خود را بنزد که در این بین بعدی او که در شده
 او را به پشت گردانیده چنان از پاشنه پا و از چانه زد که کمر
 انجلیس سرنگون افتاد و در آن
 کم بود و به بعضی است که در بار آن کرده بی از سر و زبان و خنده
 و فریاد شدند و مشاهده فریدیم که شول افتد و کب میشت خود
 بودند صیادی بود که تره های کیری خود را پر از ماهی نموده و در

ازک چه آید و کند بسته بر خالصه و لغز زانست چه کردیم که قبی
 دراز پرشیده پا برهنه و کلاه از خصر ترکیب قاج داشت و در
 روی صبری شسته توبه میراث و خانگی شکری و توبه بای مندی بود
 بقانون برنجی خورد و توبه که کشته و چانه خیزند درست است
 باز از کربسته و نه از نزع پارچهای ابریشمی و دست چپ
 از بر نطق و از نطق بجهت فروختن بر جود و غل صحت
 خدای که در دست نیکو خالصه و حفظ و شادمانی این اوضاع
 باعث کثرت زیاده و امانی میگردد

اشخاص این دوازده لباسی که در بر کرده بودند با هم فرق داشت
 علاوه بر وقت و مشاغل آن نیز با هم یکی بود که لباس مردمان
 بزرگ و رفاه و لباس خردشان بود و لباس سمرقانی زبان
 عیارت از چهره این دوازده بود که از جنبه غفلت رنگ و یاد کرده
 شده و این چهره این تیان را از حفظ بدن ایشان را بیکو
 وزیر شکار نامی پاکر و نامی
 از مالک تیره چین است زلف آن حلقه دار
 از آن

آریزان و سرتانها از زمین یکسند زلف کتای عورت زان
 کمربته و کمشان بود لکن مردان بجهت پرشین سر و تن
 را خالصه و در چیده و بر سینه کشیده و کاهی کلاه و یا ش
 کلاه بجهت سر پوش و شد سلیقه مردان نیز درین
 فقره باید که معرفت داشت ولی همیشه بجهت حفظ سیاق
 خود از آفتاب سیاه بانه همراه داشتند که استعمال
 برای مرغان بزرگ بجهت انقضای اندازده بود و غللی از
 مردم از کاغذی کلفت سر پوش بجهت خود اوست میزدند
 و از بدنه های که از دست خرد و یا از جنس آن درست شده
 باشد همراه آنها بود لباس مردان رابع و کم کار بخی
 بود که وقت حرکت آزار و اذیت بجهت آنها نداشت و همچنین
 لباس زان که شکر ریختند و یا در بر خشتان شغل کار
 کردن بودند عیارت از تنجانی بود که تا از کاغذ بود و پارچه
 کربسی بجهت حفظ سینه و کشته برای حفظ سینه
 یک قسم از تنگه پا پرشیده بودند و از کفشهای بزرگ میشد

اونی بجز بجزایر باد
 پا کرده و پیرایان آنها کوتاه باشند
 نیم درستی خامه و در عرض گاه چیده و پیرایه شده در
 آن نیز یک سینه صفت طبعی آنها و نظریه بود با این اعتبار
 نقصان لباس سری آنها بود لباسهای تنگ و پاره تن آنها را
 شید عیشت از این میزد نظاره مردان و زنان غریب و در که
 فرج از سبیل آنها پیدا می شد و دست آنها بر می زد که االی و در
 از بشارت آنها لغت و کرامت داشته و خود را از ایشان دور
 میانه جسته شادمان گفت و بستی و از چهره این مردان بلی
 آب و آن بلی سنج رنگ ترشح شدی و دندانها بر لبه قوه
 آسیدی سیاه دست و بدیش کویره بودند صورت
 زنان چرخ و کزنج و شک و منقح بر روی صورت مردان کوچک
 و در ده چندان چشم تنگ مانده االی چمن داشتند صورت
 برنگ مس و کزنج بر جسته و در وضع آنها اثری بلی خصوص از مردان
 که بر توده بر پید اونی هر بود
 قاطع این گروه حارق الهامه کویره و ملاحظه حقوق و وضع ملک

بلکان

ایشان را میفریدم تا اینکه خطاب غریبی بگوشش ماسید
 که خایکوندان در ششایر آقا تا فرید
 رفیق من مرا شش سلال وی جواب داد که ای آقا در
 خدمت حاضرم این شخص مخاطب مروی بود از اهل
 چین و مانند من
 برنگ فضل بود نظرش
 با نظر جلد بود بعد از تحقیق معلوم ما کردید که این شخص از
 اهل چاد
 رود و در عقوبان جوانی به بند آمده
 و قریب پانزده سال در زندان
 سنگ داشته و در زندانی آنها مصدر رجعات بود در حق
 من و من
 مهر بانی بلی میزد و مرا گفت که در
 موقع خواب وارد اینجا شده ایم که امروز در ملک ما عید االی
 ما عید است
 نه هستیم از سمرای وی میزد
 زخم مسیح شده و از بفرای یکی از بزرگان قدان
 بود که بلی ما صله اند و زود واقع بود ما می که بفریدم
 هر صدهای االی آن ده در طول دریا چه قرار گرفته بود که خانی

آن جایت از چهار دیواری بود که به طوطی در میان خرم آن نشسته
بودند بعد از آنکه خبر آن راه پرورم بقتضی رسیدیم که از آن خانه بی
مقتضی آنان
نمان بود و خبری که چندی است پرسیده
و در دور و کلهای کشتی چینی چنان بفرستاده اند که از اسکله
پرسون بیایند

دین مکان را این که هست است بیرون جایت از خیابان
بود که در آنجا در میان غرب کاشته و آسمانی آن منجر به تری
میگردد که در آن حوالی منزلی بهتر از آن است بدو نموده اند و اینها منقر
مست و در نظر از آنالی مظهرین بود که می بیند
حاجه و دیگران برین نظام بود و این دو نفر بستانبالی آمدند
که کلاه و آبی بر رسم امالی مظهرین بود که می بیند
را کلاه و کیمیا می بیند و در نقش سیاه و از جلو به حالت
طالع و تری آن بود و قد آن بلندتر از کلاههای معمولی بود و رسم پرورد
چینی را در روی وی کسند و در آن وزیرین بود و پیران را با تعلق نه
پرس پرس پرس
جایت

از پشت ابهام است و آشنای آن دستگیر از غرض بود که بر
میگردد نشسته و از کتان سیاه و مشط و طح و دوزی کرده بود
شماره ابریشمی و نقش باقی مقدار آن را بر پشت نه وضع
بر سس ک آن نظام از در میان خبر نه فرق داشت و آن این بود
که قاشق آن از ابریشم سیاه و مشط و طح و دوزی کرده بود
بر نصب نمایند ابریشم مانند شاخ آبر حلقه در دست نموده و در
راه آن ترن می شنید و این دو شخص قیاسه غرب و تعلقه و شنید
و اندر وی یکی حلیت و خیانت و از دیگری ظلم و شقاوت نظر
میکرد

این دو شخص محترم الظاهر را هم زیاده الطاف پیشمار در حق ما
میزنند ولی مطلب آنها بطور اشکال و سبکهای می شد چون
نشان آنها چینی بود و را به طالع که این دو جوانان سیدانند احضار
فرمودند بعد از آنکه یکی دیگر با هم را خود که از جمیع اوضاع شهر
و امالی آن کار اطلاع یافت و مجلس عیدی آنها حاضر گشته
و در وضع مظاهر و در عقوبت آنها اطلاع بهر ساندیم آنجا قصری بود که

که چند تن در میان حاضر آید جمعی از قزاقان مسلح با تفکیدی
سینه دار و تیر خونی دار بودند و هر کدامی از این قزاقان آبی
بجهت مرئی داشتند مانند امالی سیاه

حکمت متقدمین است که ای مخلوقی شکل از جرم کرکشان داشتند
که با پیرهای مسیح و زرد فرین بودیم نه از آن آسمان رنگ بطور
لباس با نیکوکان در بر کرده و از جرم کاه و کوهی فشنگ و آتش
برای خود ساختند و در دست امالی تر چنانچه از رعایا فرق
گلی داشت و آن این بود که کلاهشان به پیر باری و قبا می بستند
و تیر که پر شیدنی و در عرض تفنگ نیزه و داری و دست و تن
و از لباسهای ابریشمی زرد و سبز رنگ پوشیده بودند

محل تیر

بعضی غلیظ از آنجا طایفه بزرگ و مملکی بود که با برکان و دشمنان
آندوه نژاد و آن را بنامه فیولان ترتیب دادند بودند که بجای بود
و سبج و دیزارهای ضخیم داشت و با دشمنان با نماند

پوشش تیره بودند با نماند
زنجی است

لوازم و اسلحه

که بودند و ستان پیدا می شد و در هر صده تفرق در
اطراف بود که در میان آنها از تیرهای کلفت اشیاء بود
و تعیین میکرد و عده کس را که شت در آنجا می آمدند بر ستانی
و تعریف و ترفیع از اخلاق و ادب و خلق الهاده این
فیولان با نقل نزد و قتی که اینها وحشی میشد از دست آنها
بجهت این حکمت بینهایت است در سیاحتات جمیع
محصولات زرع و باغ و غار را کنده و چنانچه یکسند بطوریکه
درخت چندین ساله مردمان به در میبرد و ولی در حالت
انفس به انواع لوازم بکار میبرد و شفا برای حل و نقل
مردمان و مال آنها را گاهی برای نیت تماشا خانه
و گاهی در جنگ و این فیولان که در آنجا ملاحظه کردم از نوع
جنگی بودند بلکه نوع جنگی اینها در مملکت بود و پیدا می شد
و آنها مانند فیولان است که در دعای میکند

و سیر پاستان قدیم شرق زمین سرول بود

با وجود جلی که امالی مند و جزیره سرانجیب

بجهت شکار فیل ترتیب داده بودند اما لی چنین بهتر ایشان این
 ایدم برین عمل مهارت پیدا کرده اند مثلاً وقتیکه خواهند
 شکار فیل نمایند پیش از وقت ریش و جتی را که فیل شکار
 روی او نمیزاید بیکسخت چون وقت شب فیل نزدیک آید
 شده و میخواهد در روی درخت بخوابد درخت از ریش شکسته
 و فیل بزین اشیاء خروشش میکنند در آن حال دستگیرند
 میزند که خرطوم آن را باطنی بسته و آن را بست میزند
 حرکت میدهد کاهی بیل و کاهی مجیزه را را میبرد و چون
 شکار کاهی خنثی را گرفته و روی آن را با شت خدای در
 پریشانند و بیکه فیل بخوابد از روی آن عبور کند برت
 شده و بدین طریق دستگیر شکار چنان میزند بعد از آن
 چند روزی فیل پاره را کرسنه داشته و شسته نموده بسته
 بنای ترتیب بآن میکنند بکنفر فیلیان بجهت ترجمه او اندام
 که او را بیمار کرده و خراک دهد و کاهی کوشش را رانده
 و راه میبرد و آنرا از او جدا میزند تا اینکه او را رام کرد و از طریق

و این فیل در اطاعت فیلباش پیشه و بیسجوت از اردوی
 او تباری و زکوده و انجا محبت و میل زیاد و میکنند وقتی که مراکم
 باشد با خرطوش از شت صای در هم و جتان کنند و جیب
 خود میدهند که سکنی برای او درست نماید و وقتیکه بستان
 و در جاب باشد حرکت خود را بر آتش میکند که مبادا از جاب
 پیدا شود و سم چنین نفس را بطری آرام میکند که جایش
 از دست نرود ولی کاهی اتفاق می افتد که این جریان
 سر از اطاعت صاحب خود پیچیده و بجنب در آید و در آن
 چیزی که در سر راه می بیند سرنگون و جراب میکند و حتی
 را میکند و در آن حال فیلیان سعی میکند که سبب غضب او را
 بفسد و بجهت این فقره داده فیل را اینفرستد که با سر خود بمبارد و زنده
 او را ساکت کند و هر وقت که این علاج غضب آن را دفع
 نکرد باید فیلیان یمنی که برای راه بردن او همراه دارد ببالای سر
 او بکوبد
 اگر چه این تفصیلات که مخصوص فیل شنیدیم چیزی است که

که در آن باعث خوشی ما گرد، بر سخای خود قرار که بشتم
که بهانه برویم و آنرا بخانه برد و هیچ که با دخت بامر
پرستانه و بار یعنی دخت نه

منه و در ای از صیر داشت و بعد رسی چهل عده نیز مرغ
که دشت که از بقایا و کاسه و ای آن چیده
که هیچ آنجا بر ز شربیات و ماکرات بودند و بیکان
بشقاب از ششلی گوشت کاه و جگ و مرغ و ای
ریش که این نوع خورش را آنجا پدید

سینا و آن را امین آب در و چاشنی و در کرده و برجا
نیز داخل آن میکنند

بعد رصده و بجاه المی و دیت نفرز اهل بجن در آنجا
بودند تا هم با معاذ از خود در گوشه تا در قرار گرفت و بعد بر این
سکرت را اختیار کرده و بجزرت اینک از خردگهای
حاضر بخورند و بشنیدن از رفیق خود پرسیدیم که آیا این
بچه کسی مظهر و یا آنکه بچه تقسیم خوراک مظهر باشند گفت
نار

بر آن طریقی که با آنکه است و گفت که بر آنکه که در آنجا
حالا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا

در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
الطی و اینها که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
خبر شد که در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
بانه

نار و در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
بر آنکه که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا

در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا

در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا

در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا
در آنجا که با آنکه که در آنجا که با آنکه که در آنجا

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

2

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

14

[illegible]

11

[illegible]

15

والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين
يؤتون الزكاة ويقيمون الصلاة ويؤتوا الصدقة وهم
الذين هم على صراط مستقيم

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

اولاً لما لم يجرى من مستندوه انما هذا هو ما بين يدي من اهل الدين والوفاء من غير ان
 يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا
 مستندوه من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا
 في ذلك ما كان له من ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا
 انما هو من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا
 انما هو من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا
 انما هو من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا
 انما هو من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا ان كان فيه ما في ذلك من غير ان يراوا ولا يوافقوا

پیرامند خورشید و شمع و دیو و انجمن و قیام

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

چونکه بول خد خدا خدای که قادر و مبدء است که گفته اند اینها یعنی اگر هم چنانچه بگویند که خدا
است و نه آنکه اینها خدایانند از این جهت که اینها خدایانند و نه خدایانند .

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

سنة

[illegible]

۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

نادر و شاه و امیران و بزرگان و ...
چون این امر بفرمان رسید ...

و اگر از این ...
و اگر در ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

و اگر ...
و اگر ...

[illegible][illegible]

این خطاهاست معلوم شود که اینها از آثار و اسباب و فواید و کتب و مساجد و مدارس است
و از اینها معلوم شود که اینها از آثار و اسباب و فواید و کتب و مساجد و مدارس است

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران در تهران است که در سال ۱۳۰۲ خورشیدی تأسیس شد. این کتابخانه یکی از بزرگترین و قدیمیترین کتابخانه‌های ایران است. در ابتدا به نام «کتابخانه ملی» شناخته می‌شد و بعدها به «کتابخانه ملی ایران» تغییر نام داد. این کتابخانه دارای مجموعه‌ای عظیم از کتب و اسناد تاریخی و علمی است که به ارزش بسیار زیادی برخوردار است. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به دستور قاجار، کتابخانه‌های دولتی و شخصی موجود در تهران جمع‌آوری و به این کتابخانه منتقل شدند. از آن زمان به بعد، این کتابخانه به تدریج گسترش یافته و به یکی از مراکز مهم فرهنگی و علمی کشور تبدیل شده است.

این کتابخانه در سال ۱۳۰۲ خورشیدی تأسیس شد و در ابتدا به نام «کتابخانه ملی» شناخته می‌شد. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به دستور قاجار، کتابخانه‌های دولتی و شخصی موجود در تهران جمع‌آوری و به این کتابخانه منتقل شدند. از آن زمان به بعد، این کتابخانه به تدریج گسترش یافته و به یکی از مراکز مهم فرهنگی و علمی کشور تبدیل شده است. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به دستور قاجار، کتابخانه‌های دولتی و شخصی موجود در تهران جمع‌آوری و به این کتابخانه منتقل شدند. از آن زمان به بعد، این کتابخانه به تدریج گسترش یافته و به یکی از مراکز مهم فرهنگی و علمی کشور تبدیل شده است.

این کتابخانه در سال ۱۳۰۲ خورشیدی تأسیس شد و در ابتدا به نام «کتابخانه ملی» شناخته می‌شد. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به دستور قاجار، کتابخانه‌های دولتی و شخصی موجود در تهران جمع‌آوری و به این کتابخانه منتقل شدند. از آن زمان به بعد، این کتابخانه به تدریج گسترش یافته و به یکی از مراکز مهم فرهنگی و علمی کشور تبدیل شده است. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به دستور قاجار، کتابخانه‌های دولتی و شخصی موجود در تهران جمع‌آوری و به این کتابخانه منتقل شدند. از آن زمان به بعد، این کتابخانه به تدریج گسترش یافته و به یکی از مراکز مهم فرهنگی و علمی کشور تبدیل شده است.

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران در تهران است که در سال ۱۳۰۲ خورشیدی تأسیس شد. این کتابخانه یکی از بزرگترین و قدیمیترین کتابخانه‌های ایران است. در ابتدا به نام «کتابخانه ملی» شناخته می‌شد و بعدها به «کتابخانه ملی ایران» تغییر نام داد. این کتابخانه دارای مجموعه‌ای عظیم از کتب و اسناد تاریخی و علمی است که به ارزش بسیار زیادی برخوردار است. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به دستور قاجار، کتابخانه‌های دولتی و شخصی موجود در تهران جمع‌آوری و به این کتابخانه منتقل شدند. از آن زمان به بعد، این کتابخانه به تدریج گسترش یافته و به یکی از مراکز مهم فرهنگی و علمی کشور تبدیل شده است.

این کتابخانه در سال ۱۳۰۲ خورشیدی تأسیس شد و در ابتدا به نام «کتابخانه ملی» شناخته می‌شد. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به دستور قاجار، کتابخانه‌های دولتی و شخصی موجود در تهران جمع‌آوری و به این کتابخانه منتقل شدند. از آن زمان به بعد، این کتابخانه به تدریج گسترش یافته و به یکی از مراکز مهم فرهنگی و علمی کشور تبدیل شده است. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به دستور قاجار، کتابخانه‌های دولتی و شخصی موجود در تهران جمع‌آوری و به این کتابخانه منتقل شدند. از آن زمان به بعد، این کتابخانه به تدریج گسترش یافته و به یکی از مراکز مهم فرهنگی و علمی کشور تبدیل شده است.

[illegible][illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

اولاً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
ثانياً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
ثالثاً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
رابعاً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
خامساً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
سادساً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
سابعاً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
ثامناً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
تاسعاً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة
عاشراً ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكماً وهدى ورحمة

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

جانب نامند در میان ایشان از آنجا که در آنجا هر چه بود در آنجا

[illegible]

2

اگرچه چنان و مناسبتها با افریایا بها

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

(میرزا یوسف) کی

[illegible]

برای این که در این کتاب که در این کتاب

بغايا اذ هو بعض ابناء ابيان ملك قضاة او اموال له و هو بالقسطنطينية

هذه الكتب كلها من مؤلفات المؤلف

11. The following are the names of the persons who have been appointed to the various committees of the Board of Directors:

1870

12

و در این کتاب که در این زمان در دست خط است و در این کتاب که در این زمان در دست خط است

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

[illegible]

1870

...

...

نام و القاب و ...

و اما این دو بند که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

¹ *Journal of the American Medical Association*, 1977; 237: 1005-1006.

[Faint handwritten text at the bottom of the page]

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

و اما در این باب که از هر یک از اینها چه میگویند و چه میکنند و چه میگویند و چه میکنند و چه میگویند و چه میکنند

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلوة على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين و السلام

1958 1959 1960 1961 1962 1963 1964 1965 1966 1967 1968 1969 1970 1971 1972 1973 1974 1975 1976 1977 1978 1979 1980 1981 1982 1983 1984 1985 1986 1987 1988 1989 1990 1991 1992 1993 1994 1995 1996 1997 1998 1999 2000 2001 2002 2003 2004 2005 2006 2007 2008 2009 2010 2011 2012 2013 2014 2015 2016 2017 2018 2019 2020 2021 2022 2023 2024 2025 2026 2027 2028 2029 2030 2031 2032 2033 2034 2035 2036 2037 2038 2039 2040 2041 2042 2043 2044 2045 2046 2047 2048 2049 2050 2051 2052 2053 2054 2055 2056 2057 2058 2059 2060 2061 2062 2063 2064 2065 2066 2067 2068 2069 2070 2071 2072 2073 2074 2075 2076 2077 2078 2079 2080 2081 2082 2083 2084 2085 2086 2087 2088 2089 2090 2091 2092 2093 2094 2095 2096 2097 2098 2099 2100 2101 2102 2103 2104 2105 2106 2107 2108 2109 2110 2111 2112 2113 2114 2115 2116 2117 2118 2119 2120 2121 2122 2123 2124 2125 2126 2127 2128 2129 2130 2131 2132 2133 2134 2135 2136 2137 2138 2139 2140 2141 2142 2143 2144 2145 2146 2147 2148 2149 2150 2151 2152 2153 2154 2155 2156 2157 2158 2159 2160 2161 2162 2163 2164 2165 2166 2167 2168 2169 2170 2171 2172 2173 2174 2175 2176 2177 2178 2179 2180 2181 2182 2183 2184 2185 2186 2187 2188 2189 2190 2191 2192 2193 2194 2195 2196 2197 2198 2199 2200 2201 2202 2203 2204 2205 2206 2207 2208 2209 2210 2211 2212 2213 2214 2215 2216 2217 2218 2219 2220 2221 2222 2223 2224 2225 2226 2227 2228 2229 2230 2231 2232 2233 2234 2235 2236 2237 2238 2239 2240 2241 2242 2243 2244 2245 2246 2247 2248 2249 2250 2251 2252 2253 2254 2255 2256 2257 2258 2259 2260 2261 2262 2263 2264 2265 2266 2267 2268 2269 2270 2271 2272 2273 2274 2275 2276 2277 2278 2279 2280 2281 2282 2283 2284 2285 2286 2287 2288 2289 2290 2291 2292 2293 2294 2295 2296 2297 2298 2299 2300 2301 2302 2303 2304 2305 2306 2307 2308 2309 2310 2311 2312 2313 2314 2315 2316 2317 2318 2319 2320 2321 2322 2323 2324 2325 2326 2327 2328 2329 2330 2331 2332 2333 2334 2335 2336 2337 2338 2339 2340 2341 2342 2343 2344 2345 2346 2347 2348 2349 2350 2351 2352 2353 2354 2355 2356 2357 2358 2359 2360 2361 2362 2363 2364 2365 2366 2367 2368 2369 2370 2371 2372 2373 2374 2375 2376 2377 2378 2379 2380 2381 2382 2383 2384 2385 2386 2387 2388 2389 2390 2391 2392 2393 2394 2395 2396 2397 2398 2399 2400 2401 2402 2403 2404 2405 2406 2407 2408 2409 2410 2411 2412 2413 2414 2415 2416 2417 2418 2419 2420 2421 2422 2423 2424 2425 2426 2427 2428 2429 2430 2431 2432 2433 2434 2435 2436 2437 2438 2439 2440 2441 2442 2443 2444 2445 2446 2447 2448 2449 2450 2451 2452 2453 2454 2455 2456 2457 2458 2459 2460 2461 2462 2463 2464 2465 2466 2467 2468 2469 2470 2471 2472 2473 2474 2475 2476 2477 2478 2479 2480 2481 2482 2483 2484 2485 2486 2487 2488 2489 2490 2491 2492 2493 2494 2495 2496 2497 2498 2499 2500 2501 2502 2503 2504 2505 2506 2507 2508 2509 2510 2511 2512 2513 2514 2515 2516 2517 2518 2519 2520 2521 2522 2523 2524 2525 2526 2527 2528 2529 2530 2531 2532 2533 2534 2535 2536 2537 2538 2539 2540 2541 2542 2543 2544 2545 2546 2547 2548 2549 2550 2551 2552 2553 2554 2555 2556 2557 2558 2559 2560 2561 2562 2563 2564 2565 2566 2567 2568 2569 2570 2571 2572 2573 2574 2575 2576 2577 2578 2579 2580 2581 2582 2583 2584 2585 2586 2587 2588 2589 2590 2591 2592 2593 2594 2595 2596 2597 2598 2599 2600 2601 2602 2603 2604 2605 2606 2607 2608 2609 2610 2611 2612 2613 2614 2615 2616 2617 2618 2619 2620 2621 2622 2623 2624 2625 2626 2627 2628 2629 2630 2631 2632 2633 2634 2635 2636 2637 2638 2639 2640 2641 2642 2643 2644 2645 2646 2647 2648 2649 2650 2651 2652 2653 2654 2655 2656 2657 2658 2659 2660 2661 2662 2663 2664 2665 2666 2667 2668 2669 2670 2671 2672 2673 2674 2675 2676 2677 2678 2679 2680 2681 2682 2683 2684 2685 2686 2687 2688 2689 2690 2691 2692 2693 2694 2695 2696 2697 2698 2699 2700 2701 2702 2703 2704 2705 2706 2707 2708 2709 2710 2711 2712 2713 2714 2715 2716 2717 2718 2719 2720 2721 2722 2723 2724 2725 2726 2727 2728 2729 2730 2731 2732 2733 2734 2735 2736 2737 2738 2739 2740 2741 2742 2743 2744 2745 2746 2747 2748 2749 2750 2751 2752 2753 2754 2755 2756 2757 2758 2759 2760 2761 2762 2763 2764 2765 2766 2767 2768 2769 2770 2771 2772 2773 2774 2775 2776

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِنَا فَتَلْتَمِذُوا

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

[illegible][illegible]

✓

[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَإِنَّا مُتَجِدُونَ فِيهِ وَهُوَ كَيْفَ أَمْرُهُ فَاتَّخَذْتُمُ الْفُلَ مَقِيلًا ۚ وَأَمَّا السَّمَاءُ فَوَاحِشٌ مِّنْ ذَهَبٍ مُّطْبَعَاتٌ وَالْأَرْضُ وَجْهٌ مَّخْضُومٌ مُّخْضًى ۚ وَالْجِبَالُ سُهُودٌ يَّجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ وَتِلْكَ آيَاتُ الْكَرِيمِ ۚ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية في كتابه العزيز

[illegible][illegible][illegible]

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة وحكمة في كل شيء

مسألة في شدة النار فيها كماله في الدنيا والآخرة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب

[illegible][illegible][illegible][illegible]

(برای) (برای) (برای)
 (برای) (برای) (برای)
 (برای) (برای) (برای)
 (برای) (برای) (برای)
 (برای) (برای) (برای)

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

10

(محمّد بن عبد الله) ...
... و انما هو من جنس البشر ...

[illegible]

فصل ۲۰ در مرقع و قوس

4

تدوین و تالیف

[illegible][illegible]

2

[illegible][illegible]

المجلس الأعلى للمعاهد والبحوث الإسلامية

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

وَقَدْ كُنْتُ أَتَى بِكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

[illegible][illegible]

فصل

کرمی مرغی بقره ای بسوی من و نام مرغی اخلاقی اینجا

امام حسن (ع) فرمود: هر کس از شما را از حق و حلال چیزی منع کرد، او را از حق و حلال آن چیزی محروم گردانید. (صحیح مسلم)

[illegible][illegible][illegible]

والمستطاب من هذا النوع من العسل هو الذي يجمع من زهور الخشخاش
والزهور البيضاء والوردية والبنفسجية والصفراء والحمراء والبنفسجية
والبنفسجية والبنفسجية والبنفسجية والبنفسجية والبنفسجية والبنفسجية

[illegible][illegible]

و اما در این کتاب که در بیان احوال و سیرت ایشان است
در بیان احوال و سیرت ایشان است

1910年12月12日
 1910年12月12日

میرزا محمد علی خان / میرزا محمد علی خان / میرزا محمد علی خان

فردی که در این کتاب مذکور است، در این کتاب مذکور است.

[illegible][illegible]

20

[illegible]

وہاں سے ایک نیا قلعہ بنوا کر اس کے نام پر رکھا گیا۔

وہابیہ کا یہ عقیدہ ہے کہ:

کتابخانه امام حسین علیه السلام در کربلا
کتابخانه امام حسین علیه السلام در کربلا

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

تفہیم

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

و انچه كه در مورد اين موضوع در منابع معتبر ذكر شده است، به شرح زير است:

2

[illegible]

وہی ہے جس نے ان کو اپنے لئے لیا تھا۔

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

خطابہ اعلیٰ و ریاست عالیہ برائے مدرسہ اسلامیہ علیہ السلام

فصل

[illegible]

[illegible]

۲۳۲

[illegible][illegible]

[illegible]

کے (اور اسی

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible][illegible]

بجای این وقت که ایشان را در میان کوه و دشت می بیند و فرموده است که این کوه ها و دشت ها را که خداوند تعالی بر ما آفریده است

[illegible]

از تمام اینها بجز قریب دو سکه که از آن دو سکه در آن روزها معلوم شد که از آن دو سکه

المعتمد بن عباد بن عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الوهاب بن عبد المحسن بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

[illegible]

وہو کہ ہر شخص کو اپنے آپ کو اپنے آپ کے لئے لکھنا چاہیے۔

...

[Faint handwritten notes]

...

منه

...

[illegible]

وَالْمُتَلَفِّعِينَ فِي الْأَعْيُنِ وَالْجُفُفَ فِي الْأَفْئِدَةِ وَالْجُفُفَ فِي الْأَفْئِدَةِ وَالْجُفُفَ فِي الْأَفْئِدَةِ

مجلسه اول در تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۱۵

وہی ہے جو کہ ان کے لئے ہے۔

... (faint text) ...

من الاموال التي اهداها الله لي في هذه الدنيا

والله اعلم بالصواب

انظروا ايها البراءة كيف يفتخرون بغير علم فبما انهم لم يدرى انهم في النار فلو انهم كانوا يعلمون ذلك لكانوا يمشون في النار وهم يقولون اننا لم نكن في النار فلو انهم كانوا يعلمون ذلك لكانوا يمشون في النار وهم يقولون اننا لم نكن في النار

وَيُخَذُّ مِنَ الرِّجَالِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى مِائَتٌ مِمَّنْ يَمُوتُونَ يَوْمَئِذٍ ذُو الْقُوَّةِ الرَّطِيمُ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام

وَمِنْهُمْ مَنْ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَعْرَاجُ الْمَسْكُونَةِ

و در آنکه بعضی از اینها را به غیر از اینها که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

و اما در این کتاب که در بیان احوال و عیال و خرد و دین است

[illegible]

فوقه في كونه ملكا على ارض مصر وجميع اهلها (فان ذلك هو الذي اراد الله تعالى ان يخلصه من اهل مصر وجميع اهلها)

فانما هو الذي لا ينفك عن يد الله تعالى ولا ينفك عن يد الله تعالى ولا ينفك عن يد الله تعالى

دکتر محمد باقر

وَقَدْ كُنَّا مِنْ أَفْوَاجٍ

هكذا في جواز التمسك به في حق من لم يثبت له العلم والحق والعدل

تاریخ و جغرافیہ

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

[illegible]

الحمد لله

ملا و سب انما استلحق بهای این مصلحت را از روی نظر خاص خود که مخالف اولیای حق تعالی است و بعضی بنده خدا و غلام الله

کرم بلکہ کرمانہا نیز تکتند و در وقتا سوئے انداخته خفته جانند و در بعضی جاها خفته اند که با آنرا از آنجا برآید
 از آنجا در بعضی جاها سوئے انداخته خفته جانند و در بعضی جاها خفته اند که با آنرا از آنجا برآید
 در وقتا سوئے انداخته خفته جانند و در بعضی جاها خفته اند که با آنرا از آنجا برآید

[illegible][illegible][illegible]

درآمد و بهای آن را بر یک نفر از اعیان داران آن (شاید که صاحب اسلحه و حلیه آنان) بفرستاد
و بر او امانت داد تا آنرا در میان خود و نزدیکان خود نگه دارد و در صورتیکه آنرا بخواهد بفروشد یا بدهد
بسیار بخیر و بی آنکه او را آزار دهد و بگوید که آنرا بخواهد بفرستد یا بدهد و بگوید که آنرا بخواهد
بفروشد یا بدهد و بگوید که آنرا بخواهد بفرستد یا بدهد و بگوید که آنرا بخواهد بفرستد یا بدهد
و بگوید که آنرا بخواهد بفرستد یا بدهد و بگوید که آنرا بخواهد بفرستد یا بدهد

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

الحمد لله

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

اسماء بنت ابی بکر رضی اللہ عنہا

[illegible][illegible][illegible][illegible]

فصل جزیرہ (ہوا و آبی)

عالم و دانشمند و زود (هوشمند) و شایسته و طول کشید و در نهایت تمام عالم را

فصل

[illegible][illegible][illegible]

این راه حقیر و بلاد ایشان را و در میان مردم و در آنجا که یکدیگر را می بینند و در آنجا که
در آنجا که (از آن) اصل ایشان را که اگر کسی را می بیند و در آنجا که (از آن) اصل ایشان را که

[illegible]

الحبيب بن ابي رافع بن عبد المطلب .

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فصل
مباحثات و مسائل

[illegible]

24

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

از خط و ثبوت عاقل این محل فائدہ افسر شود و بعد از آنکه در این مقام که زمین کوثری است و آب و خاک بسیار
و زمین در این مکان با آب و خشت و گچ و آه و سیمان و دیگر مصالح و آلات و ابزار و لوازم و کتب و غیره

[illegible]

[illegible][illegible]

خود و طبقات او را بداند تا آنکه هر چه در این کتاب است به وضع و حال خود
از پیش می آید و بطریق مشغول از روی ذکر آن فایده ای ندارد و در میان مردم که

جمع شده و هر یک از آنها را در یک جلد جداگانه از یکدیگر جدا کرده اند و اینها را با هم جمع کرده اند و در یک جلد جمع کرده اند

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

وزن او را بدان خطی محض و مشهوره شده و در بار ملا عظمیه که در کرازی و بیرون می باشد

[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَإِنَّمَا كَانَ مُقَامًا لِّلْبَنَاتِ آنَ طَرَفٍ مِّنَ الْأَرْضِ فَأَوْبَهَتْ وَأَوْبَهَتْ وَأَوْبَهَتْ

ماہ

三

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَرِهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا قُتِلَ بِهَا

و در این کتاب که در میان ما است از آنکه در این کتاب که در میان ما است
از آنکه در این کتاب که در میان ما است از آنکه در این کتاب که در میان ما است

[illegible][illegible]

خارج من بلاد الشام حيث كان في وقت ذلك
 في بلاد الشام في وقت ذلك

و در میان آنکه و در میان آنکه

[illegible]

1941

[illegible][illegible]

لوحه عده ۱۲ که کمانه و در خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط
 خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط
 خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط
 خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط و خط اول از خط وسط

[illegible]

المطبعة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
 و بعد بخیر باد و درود خداوند بر سر اجداد و اولاد و بر سر اهل بیت علیهم السلام
 و بعد از آنکه از این دعا خواندند و در آن دعا دعا خواندند و در آن دعا دعا خواندند

باز از این صفتها و طایفه که در این دنیا

خداوند را که شاهدان این احوالات می‌باشند و این اقلاد و فساد که احوال از خود و دیگر خلایق جزو آن است و هر یک را که باید

[illegible]

وہ بھی نہ پاؤں اور نہ اعرانیا کا کھنڈ کہ اس کے لئے ان میں سے جو شے
روا دینا چاہتا ہے

نکته: این کتاب در کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَإِنَّا مُتَجِدِّينَ

[illegible]

... ..

[illegible]

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

من المخطوطات التي كانت في حوزة الشيخين في دار الحديث في القاهرة

توضیح: این کتاب در سال ۱۳۸۵ خورشیدی چاپ شده است.

این کتاب از طرف جناب آقای دکتر محمد علی باقری، مدیر عامل و مدیر عامل سابق، به چاپ رسیده است.

[illegible][illegible][illegible]

امروزه بطریق ثالث به حساب و کتاب مشفقان و مدبران تراز دانایان و بطریق اولی که بر روی یک طرف

نور و طاعت عالم جهان چنانکه نمود که علامت فتح و قزاقان و اهل انوار که در دین و دنیا

ویدیه بر سر مشیت جانان طوابع است از انچه در کتب و احادیث و روایات طوابع است و در کتب و احادیث و روایات



Three Indians



Wm. H. H. H.

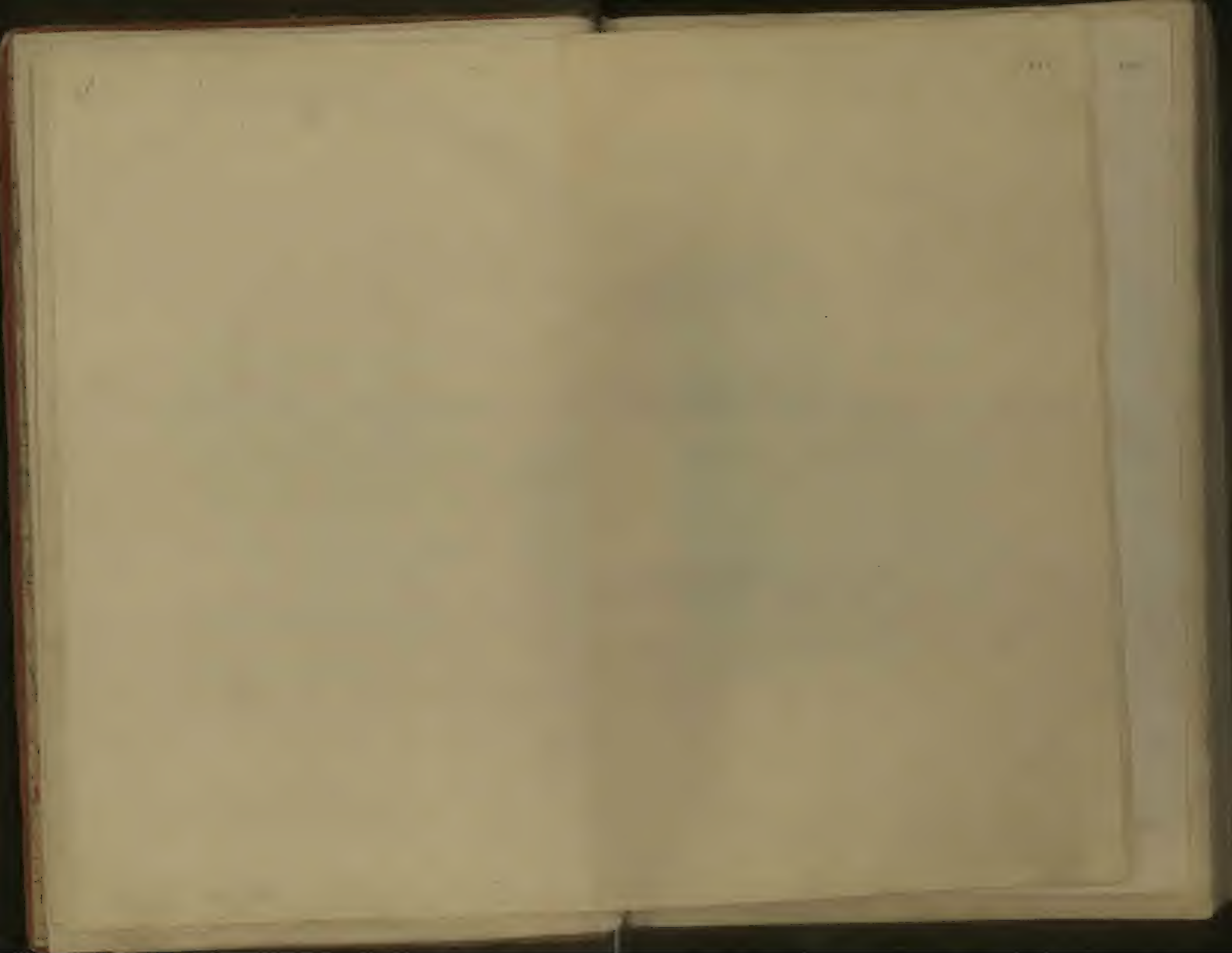
تعداد سواران





Little River







سفن کشتی



بازار کهنه کابل



Handwritten text, possibly a signature or date.



Washington



مردمان در حال کار



1871



مراقی هفتور



Original



محمد علی خان



نور علی خان



— 24 —

